بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم خدمت برادر عزيزم جناب آقاي موشح .

بعد از مدت ها به وبلاگ شما اومدم تا سري به مطالب جالبتون بزنم كه از قضا اين مطالب مربوط به بانك ذهنمو درگير كرد . از اونجايي كه شما رو بسيار انسان دانشمندي ميدونم و خيلي چيزها با مطالعه مطالب شما ياد گرفتم خجالت ميكشم بخوام انتقاد كنم اما خوب هم از روي وظيفه شرعي و هم از روي علاقه شخصي به شما برادر مومنم چند مطلب رو عرض ميكنم.   
1 - بخشي از حديث عنوان بصري از كلام امام صادق (ع) هست كه حضرت مي فرمايند : همان گونه كه از شير درنده فرار ميكني از فتوا دادن بپرهيز و گردن خود را پل عبور مردم قرار نده .  
من خودم قبل از خوندن اين مطلب در برخورد با سوالات دوستان نظرم رو ميگفتم اما الان خيلي ميترسم و اگر حكم مسئله رو از يكي از مراجع بطور قطعي بدونم از ايشون نقل قول ميكنم وگرنه ميگم از مرجع تقليد خودتون بپرسيد .   
در جواب اين بنده خدايي كه از سود براي كمك خرج سربازي و .... سوال كرده بودند شما طوري جواب داديد كه كاملا خيالش رو راحت كرديد كه يعني اصلا نيازي به پرسش از مرجع هم نيست .

منظورم اين قسمت از صحبتهاتون هست :   
اين‌ها وقتي مي‌گويند «گذاشتن پول در بانك حلال است»، ديگر چيزي بر عهده ما مكلفين نيست.»  
و همينطور اين قسمت :

«قطعاً مراجع ما نه بي‌سوادند و نه بي‌تقوا. اگر بانك‌داري رايج در كشور را حلال اعلام كرده‌اند، حتماً مسئوليت شرعي آن را نيز بر عهده گرفته‌اند.»

اين موضوع كه هر دو پيشفرض شما در دو عبارت مذكور اشتباه هست بحثيه كه در بخش دوم مطرح ميكنم . در اين بخش فقط خواستم اين ترس مفيد را در دل شما هم بندازم تا خداي نكرده انسان مومني مثل شما كه به قصد راهنمايي و كمك به ديگران اين كار رو انجام ميده در قيامت گرفتار عقوبت رفتارها و اعمال ديگران نشه كه واقعا حسرت و عذابش از گناهان خود آدم بيشتره . ( منظورم خودم بود شما كه انشاالله بهشتي هستيد )

و اما بخش دوم در مورد خود مسئله بانك :

در مورد اكثر استفتائات ، مراجع عظام به صورت شرطي جواب ميدن . كه اين موضوع براي خود من و هر كسي كه فتواها رو ميشنوه كمي مسئله رو گنگ ميكنه و خود من خيلي از اين موضوع شاكي بودم ولي خوب در مواردي هم حق ميدم چون غير از اين نميشه حكم داد . به عنوان مثال در نقض پيشفرض اول شما در مورد سپرده گذاري :

فتواي آيت الله العظمي خامنه اي : اگر آن مبلغ اضافي و سودي كه بانك مي‌دهد از درآمد حاصل از بكارگيري سپرده به وكالت از سپرده‌گذار در ضمن يكي از عقود شرعي صحيح باشد، ربا نيست بلكه سود معامله شرعي است و اشكال ندارد.

البته شايد بفرماييد منظور شما گذاشتن پول در حساب قرض الحسنه (بدون سود) بوده ولي خوب سوال اون بنده خدا دقيقا در مورد حساب سوددار بود و ميبينيد كه جواب رهبري هم بصورت مشروط هست .

من چند سالي بانك كار كردم و به لطف خدا از بانك خارج شدم و اطمينان دارم كه سود حاصل در بسياري از موارد از عقود شرعيه نيست و اگر هم از عقود شرعي باشد و يا افرادي مانند شما بگن كه ما خبر نداشتيم آيا ثابت بودن مبلغ اين سود براي ربا بودنش كافي نيست . چرا سود حساب كوتاه مدت 9 درصد ثابت ماهيانه هست ؟ اين يعني تازه اگه كسب سود از راه حلال باشه تقسيم سود بين بانك و سپرده گزار به شكل ربوي هست . ( اگه حضوري صحبت ميكردم مفصلتر وارد ريز مسائل ميشدم )

در پيشفرض دوم هم اكثر مراجع بخشهايي از عملكرد بانكي مثل شكل اجراي معاملات در واقعيت و همينطور جريمه ديركرد و . . . رو مشكل دار ميدونند و در مواردي قطعا حرام ( مثل جريمه ديركرد . )

پس اين جمله كه بصورت كلي فرموديد بانك‌داري رايج در كشور را حلال اعلام كرده‌اند اصلا اين طور نيست.

يك نكته رو هم در مورد خودتون كه فرموديد مرجعتون آيت الله خامنه اي هستند عرض كنم كه ايشون حكم كليشون در مورد عمليات بانكي اينه :

به‌طور كلي معاملات بانكي كه بانكها بر اساس قوانين مصوب مجلس شوراي اسلامي و مورد تأييد شوراي محترم نگهبان انجام مي دهند،اشكال ندارد و محكوم به صحّت‌ است و سود حاصل از بكارگيري سرمايه بر اساس يكي از عقود صحيحِ اسلامي، شرعاً حلال است.

ايشون حكمي دادند كه صحيح بودنش مشروط بر انجام معاملات بر اساس قوانين مصوب مجلس شوراي اسلامي و مورد تأييد شوراي محترم نگهبان هست و تشخيص اينكه آيا در واقعيت اينطور عمل ميشه يا نه بر عهده مكلف هست . و اگر حكم ايشون به صورت زير بود يعني بدون نياز به تحقيق ميتونستيم انجام بديم .

به‌طور كلي معاملات بانكي اشكال ندارد و محكوم به صحّت‌ است و سود حاصل از بكارگيري سرمايه ، شرعاً حلال است.

اين حقير به عنوان شخصي كه تا حدي در اين مسائل تحقيق كرده به عنوان توصيه برادرانه عرض ميكنم كه از بانكها سود نگيريد ( ميتونيد حساب قرض الحسنه داشته باشيد ) و نه وامي بگيريد كه بخواهيد سودي بدهيد مگر وامهاي شرعي دقيق ( مثلا وام خريد اقساطي لوازم منزل كه حتما با آن لوازم منزل خريداري شود و با مبلغ واقعي خريد هم يكسان باشد ) .

جسارت و زياده گويي حقير رو ببخشيد و براي هدايت و عاقبت بخيري ما هم دعا كنيد .

با آرزوي سلامتي و موفقيت براي خودتون و فرزندان عزيزتون . موفق باشيد.

………………....

...............@yahoo.com

از اين كه حقير را شايسته دانستيد

تا ديدگاه ارزشمند خود را بيان

و او را از دستاوردهاي خويش بهره‌مند فرماييد

جداً سپاسگزارم

بنده نيز با شما موافق هستم

در اين‌كه

عقودي كه در بانك‌ها صورت مي‌گيرد

«در حقيقت» رباست

سه اتفاق جالب نيز در زندگي‌ام افتاده

كه در حاشيه مطلب عرض مي‌نمايم

استاد حسيني (ره) مي‌فرمود

دكتر عضدي كه از شهداي حزب بود

پيش‌نويس بانكداري اسلامي را به ايشان ارائه كرد

استاد ما نگرفت و پرسيد:

اگر مدل آن كينز است غير اسلامي‌ست

نياز به بررسي هم ندارد

دكتر عضدي ناراحت مي‌شود و مي‌گويد:

چند ماه وقت صرف كردم و با تحريرالوسيله امام (ره) تطبيق نمودم

استاد پاسخ داد:

مدل گزينش شما از تحريرالوسيله مدل كينز بوده است

يعني با يك مدل نادرست سراغ گزينش احكام رفته‌ايد!

https://www.aparat.com/embed/vucDh?data[rnddiv]=1498000940959653&data[responsive]=yes

خودم هم يك‌بار كه با پدرم براي خواستگاري رفته بودم

دختر يكي از اساتيد خارج

از اساتيد به نام

پرسيدند: چه مي‌كني؟

گفتم: در فلان مؤسسه هستم

پرسيدند: استاد حسيني (ره) هنوز همان حرف‌هاي سابق را مي‌زنند؟!

در جواب ايشان

شمّه‌اي از ربا بودن معاملات در بانك گفتم

اين‌كه وام را تبديل به دو عقد مستقل مي‌كنند

جعاله و صلح

كه رباي آن را توجيه نمايند

ايشان مخالفت كرد

و بحث به درازا كشيد

و درگيري بالا گرفت

ايشان مي‌فرمود: حلّل بكلمة و حرّم بكلمة

به يك كلمه حلال مي‌شود و به يك كلمه حرام

پدرم هم مدام براي رفع درگيري

مي‌گفت: آقازاده منظورش اين نيست، منظورش آن نيست...

در نهايت صاحب‌خانه عصباني

گفت: هندوانه بخوريد!

خورديم و رفتيم و دختر هم ندادند!

خاطره سوم اين‌كه يكي از دوستان معروف

امروز مؤسسه‌اي براي خود دارد و آمد و شدي و گاهي در تلويزيون

تماس گرفت و گفت از دفتر آيت‌الله نوري همداني وقت گرفته

گفت: بيا برويم و با ايشان درباره بانك بحث كنيم

دو نفري رفتيم

مستقيم هم خدمت خود آقاي نوري همداني رسيديم

درباره ربا در بانك‌ها انتقادهايي مطرح كرديم

و حضرت ايشان

بدتر از آن‌چه كه ما گفته بوديم

محكم و راسخ فرمودند:

من چند سال پيش آقاي نوربخش را خواستم

با ايشان صحبت كردم و از وضع بانك‌ها شكايت كردم

ايشان هم يكي از كارشناسان را فرستاد و ما صندلي گذاشتيم

مدتي در درس فقه ما شركت مي‌كرد و پاسخ سؤالات ما را جلوي طلاب مي‌داد

كه نتوانست پاسخ قانع‌كننده بدهد

آيت‌الله نوري همداني هم به شدّت اعتقاد به ربوي بودن معاملات داشت

ولي در مقام فتوا

ايشان اگر چه يك كتابچه كوچك نوشته بود و به ما هديه كرد

در موضوع ربا

ولي فتوايي كه به مكلفين مي‌داد اين‌طور محكم نبود

به قول شما مشروط بود به نوع عقد شرعي

و قراردادي كه منعقد مي‌گردد

خلاصه فرمايش شما درست است

صحيح و مورد قبول

اين بحث‌ها وقتي‌ست كه در قلمرو پژوهش

با بزرگان به سخن درآييم

اما وقتي مكلف تلفن مي‌كند به دفتر مرجع

كه همين تلفن كردن در دسترس‌ترين نوع استفتاء است

كه تكليف خود را بپرسد

وقتي شما راديو معارف را روشن مي‌كنيد

نزديك به ظهر

كه احكام شرعي را بيان مي‌نمايد

سؤالات را كه مي‌شنويد

و پاسخ‌ها را

آن‌جا مردم به چه پاسخي مي‌رسند؟!

اين را ببينيد، استفتاء از مقام معظم رهبري‌ست:

- آيا بهره اي كه بانكهاي جمهوري اسلامي از مردم در برابر وامهايي كه به آنان براي اموري مانند خريد مسكن و دامداري و كشاورزي و غيره مي دهند، مطالبه مي كنند، حلال است؟

اگر اين مطلب صحيح باشد كه آنچه كه بانكها براي ساخت يا خريد مسكن و امور ديگر به مردم مي دهند به عنوان قرض است، شكي نيست كه گرفتن بهره در برابر آن شرعا ً حرام است و بانك حق مطالبه آن را ندارد، ولي ظاهر اين است كه بانكها آن را به عنوان قرض نمي دهند بلكه عمليات بانكي از باب معامله تحت عنوان يكي از عقود معاملي حلال مثل مضاربه يا شركت يا جعاله يا اجاره و مانند آن است. بطور مثال بانك با پرداخت قسمتي از هزينه ساخت خانه در ملك آن شريك مي شود و سپس سهم خود را با اقساط مثلا ً 20 ماهه به شريك خود مي فروشد و يا آن را براي مدت معيني و به مبلغ خاصي به او اجاره مي دهد در نتيجه اين كار و سودي كه بانك از اين قبيل معاملات بدست مي آورد، اشكال ندارد و اين نوع معاملات ارتباطي با قرض و بهره آن ندارند.

- بانك مسكن جمهوري اسلامي وامهايي را براي خريد يا ساخت و يا تعمير خانه به مردم مي دهد و بعد از پايان خريد يا ساخت يا تعمير خانه، وام را به صورت اقساط پس مي گيرد، ولي مجموع قسطهاي دريافتي بيشتر از مبلغي است كه به وام گيرنده داده شده است، آيا اين مبلغ اضافي وجه شرعي دارد يا خير؟

پولهايي كه بانك مسكن به منظور خريد يا ساخت خانه مي دهد، عنوان قرض ندارد بلكه آن را طبق يكي از عقود صحيح شرعي مانند شركت يا جعاله يا اجاره و امثال آن پرداخت مي كنند كه اگر شرايط شرعي آن عقود را رعايت نمايند، اشكالي در صحت آن نيست.

- سپرده هاي دراز مدت كه درصدي سود به آنها تعلق مي گيرد چه حكمي دارند؟

سپرده گذاري نزد بانكها به قصد بكارگيري آن در يكي از معاملات حلال و همچنين سود حاصل از آن اشكال ندارد.

دقت بفرماييد كه گفته شده: «ظاهر اين است»

واقعاً هم همين‌طور است

بنده شخصاً تا كنون هر بار قراردادي بانكي را ديده‌ام

اين ظهور در آن بوده

يعني طوري قرارداد را مي‌نويسند

كه با قوانين مصوّب مجلس سازگار باشد

بانك با آن همه حقوقداني كه در اختيار دارد

مي‌داند چطور قرارداد را بنويسد كه خلاف قانون در نيايد

ضمن اين‌كه

شناختن اين موضوع آيا آن‌قدر ساده هست

كه به مكلّف واگذار شود؟!

يعني با توجه به تخصصي بودن موضوع

مردم عادي چطور مي‌توانند خودشان تشخيص دهند

كه مثلاً فلان بانك آيا قرادادش سازگار با قوانين مجلس هست يا خير

در سوق مسلمين

در كشور اسلامي

فرض اوليه اين است كه تمامي نهادهاي داراي مجوّز

كه بانك هم جزئي از آن‌هاست

طبق قوانين عمل مي‌نمايند

و اين را نمي‌شود بر عهده مكلّف گذاشت

كه برود و اين را در تك‌تك معاملات خود بررسي نمايد

بله

بايد نهادي براي بازرسي وجود داشته باشد

كه اگر بانكي قرارداد بر خلاف قوانين نوشت

متوّقف و رسوا گردد

كه البته چنين نهادهايي هم وجود دارد

و اگر چه ممكن است من و شما معتقد باشيم صوري هستند

و درست عمل نمي‌كنند

ولي وجاهت قانوني دارند

و تكليف ظاهري مكلّف را مشخص مي‌نمايند

حقير قطعاً مجتهد نمي‌باشم

و هر چه مي‌دانم از اساتيد فرا گرفته

شخصاً حق دادن فتوا ندارم

در ميانه تحصيل بودم كه متوقف شده

و به نتيجه نرسيده

اين‌كه فرموديد در فتوا دقّت شود

متوجّه مجتهدين است

و آن‌چه عرض كردم مطالبي بوده

كه اساتيد ما بيان فرموده‌اند

اين را فراموش نكنيم

اگر قرار است بانك اصلاح شود

بر عهده بزرگان حوزه است كه راه حل دهند

و بر عهده بزرگان مسئولين كه اصلاح نمايند

نمي‌شود مردم را در هول و ولا انداخت

زندگي‌شان را بي‌ثبات نمود

اوليات امنيت و آرامش را از آن‌ها گرفت

كه چه؟!

كه حكم واقعي عقود بانكي در حال حاضر چيست

مردم مكلّف به احكام ظاهريه هستند

و در جامعه اسلامي

تا زماني‌كه بانك مورد تأييد نهادهاي نظام است

اسلامي محسوب مي‌گردد ظاهراً

همين مناط در اقلام خوراكي هم مطرح مي‌شود

«اين» گوشتي كه الآن من و شما از «اين» قصابي مي‌خريم

محكوم به حليّت است

اگر چه به صورت قطعي نمي‌دانيم ذبح شرعي داشته يا خير

زيرا سوق مسلمين است

و نهادهايي متولّي نظارت بر كشتارگاه‌ها هستند!

اگر ايرادي در عرايض بنده هست

لطفاً مثل گذشته با صراحت بفرماييد

سپاسگزار شما خواهم بود

بيش از پيش.

در پناه حق

به نام خداوند بخشنده مهربان

سلام عليكم

آقا عجب خواستگاري جالبي داشتيد

تصورش براي من هم خنده دار و هم پر از استرس بود

پدر بزرگوارتون چي كشيده بنده خدا تو اون خواستگاري

بنده حقير تا الان خواستگاري نرفتم

و چون قصدم انشاالله ازدواج با همسر مومن است

با اين خاطره شما كمي هشيارتر شدم

كه اگر زن مومن تلاشش در مسير مباني نظري دين بيشتر از تلاش در عمل به وظايف همسرداري از نظر دين باشد

احتمالا هم در خواستگاري و هم در زندگي خبري از تسكنو اليها نباشد . الله اعلم ...

اين اولين مورد كه بابت اون از شما ممنونم.

مورد دوم در مورد استفتاء

حرف بنده اين نبود كه در فتوا دادن دقت كنيد

اين مورد همانطور كه فرموديد مربوط به مجتهدين است

حرف اين حقير اين بود كه من و شما كه مجتهد نيستيم نبايد اصلا فتوا بدهيم

من خودم بعد از شنيدن اون فرمايش امام صادق (ع)

اگر كسي سوال فقهي مطرح كند

اگر حكم آنرا از مراجع شنيده باشم فقط نقل قول ميكنم

كه فلان مرجع چنين حكمي داده اند

و اگر مطلع نباشم

توصيه ميكنم كه از مرجع خودتان استفتاء كنيد

و اين در حالي است كه بالاخره نظر شخصي دارم ولي ارائه نميدهم.

زيرا اگر شخص بر اساس اين فتوا عمل كند

و كارش اشتباه باشد من نيز مسئول خواهم بود

و مواخذه خواهم شد

كه  چرا بدون درجه اجتهاد فتوا داده اي ؟

البته در مورد سوالات عقيدتي يا اخلاقي ميتوان اظهار نظر شخصي نمود.

ادعا نميكنم كه اين روش قطعا درست است

اما احساس ميكنم كه به احتياط نزديكتر است

اگر جنابعالي به اين رويه انتقاد داريد لطفا روشنگري بفرماييد

و اگر اين روش را مي پسنديد به عنوان يك تجربه از اين برادر كوچكتان بپذيريد .

مورد سوم در مورد بحث ربا

منظور بنده از مشروط بودن حكم مراجع

اين نبود كه مشروط به شرعي بودن عقود باشد

آن را كه بر روي كاغذ درست كرده اند

منظور بنده مشروط بودن به اجراي آن در واقعيت است .

مثلا مرجع محترم ميفرمايند كه :

«اگر پول سپرده گذار در عقود شرعي بكار رود»

و بانك هم در قرار داد مينويسد

كه به وكالت از سپرده گذار در فعاليت تجاري قانوني و مشروع به كار ميبرد

و سود را فعلا به صورت علي الحساب 7 درصد ميدهد

تا در پايان سال بعد از حسابرسي مابقي سود را بدهد. ( كه در عمل هيچوقت اتفاق نمي افتد )

حالا سوال من اين است

  آيا سپرده گذار موظف نيست كه بداند آيا بانك واقعا با آن فعاليت تجاري حلال انجام ميدهد يا نه ؟

مرجع تقليد در مورد اين قسمت كه به مقلد اطمينان نداده است كه حتما اينگونه است .

فقط  حكم شرع را گفته است .

اگر وظيفه مرجع تقليد نيست و وظيفه سپرده گذار هم نيست ،

يا به قول شما توان تحقيق را ندارد پس چه كسي مسئول است ؟

اگر سازمان نظارتي كه شما فرموديد وجود ندارد

و يا وجود دارد و درست كار نميكند

آيا ديگر سپرده گذار تكليفي ندارد و با خيال راحت بايد سود بگيرد ؟

آيا در مضاربه عادي بين دو شخص حقيقي

سپرده گذار نبايد بداند كه طرف قرارداد پول او را در چه تجارتي به كار ميبرد ؟

خلاصه حرف بنده در اين بخش اين است

  آنچه در عمل اتفاق مي افتد قطعا فعاليت ربوي است

واما در پاسخ به اين سوال كه

بالاخره مردم چه تكليفي دارند در برابر اين غيرشفاف بودن فعاليت بانكها و اينگونه پاسخ هايي كه مراجع ميدهند

به نظر بنده مردم متشرع در اين موضوع دو دسته اند :

دسته اول كه مومن و اهل احتياط هستند

با شنيدن كلماتي مثل " ظاهر امر اين است "

و يا  " اگر .... "

حساس ميشوند و با تحقيق به ربوي بودن پي خواهند برد.

دسته دوم كه دوست دارند سود بگيرند

 يا وام بگيرند ولي نياز به مجوز شرعي دارند

براي جلوگيري از عذاب وجدان و يا حفظ وجهه خود در بين ديگران

اينگونه پاسخهاي مراجع به نظر بنده بهانه لازم را به اين افراد ميدهد

 و اين شيوه را درست نميدانم

اگر اين توجيه را كه ممكن است با حرام اعلام كردن اين موضوع جامعه دچار بي ثباتي شود بپذيرم

آن وقت ديگر نميتوانم عملكرد حضرت اميرالمومنين(ع) پس از رسيدن به خلافت را درك كنم

كه فرمودند اموال غصبي را ولو كابين زنانتان كرده باشيد بازميستانم

و در اين كار ملاحظه حفظ ثبات جامعه را نكردند

و آن كار به مراتب جنجال آفرين تر از اين موضوع بود.

يعني اجراي درست احكام الهي

به ويژه در مسائل اقتصادي اولويت دارد بر حفظ ثبات جامعه ( برداشت شخصي است و شايد اشتباه باشد )

و اين در حالي است كه اعلام حرام بودن سود بانكي

و نگرفتن آن از فردا

به كار اصلي بانك كه گردش نقدينگي است لطمه اي نميزند كه اين موضوع البته مفصل است و جاي بحث دارد .

متاسفانه بحث هايي كه در محافل حوزوي يا دانشگاهي ميشود

مربوط به همان بخش روي كاغذ است

ولي مشكل اصلي در اجراي واقعي عمليات بانكي است .

به نظر اين حقير اگر بانك بخواهد درست شود

بايد مردم متدين آگاه شوند از حقيقت ماجرا

با اينكه ميخواستم خلاصه بنويسم باز هم كار از دستم خارج شد

در ضمن سبك نوشتاري شما برايم جالب بود و بدون اجازه تقليد كردم

يا حلال كنيد يا حق كپي رايتش را به ما هم بفروشيد :)

در اين روزهاي پاياني ماه مبارك التماس دعا دارم.

موفق و مويد باشيد

      ..................

   ....................................@yahoo.com

خير

سپرده‌گذار موظف نيست كه بداند بانك چه مي‌كند

خصوصاً اين‌كه بانك در بلد اسلامي تأسيس شده

اين فتواي مقام معظم رهبري‌ست:

اگر سپرده‌گذاري در بانك به اين صورت باشد كه سپرده‌گذار همه اختيارات را به بانك داده باشد، حتّي انتخاب نوع فعاليت و تعيين سهم سپرده‌گذار از سود هم به عنوان وكالت در اختيار بانك باشد، اين سپرده‌گذاري و سود حاصل از به كارگيري پول در معامله حلال شرعي، اشكال ندارد و جهل صاحب مال به سهم خود در زمان سپرده‌گذاري ضرري به صحت آن نمي‌زند (اجوبة الاستفتائات، سؤال 1925)

و اين هم فتواي آقاي مكارم:

چنانچه آيين‌نامه بانكي مربوط به عقود شرعيه، عمل بشود، حلال است و اگر مسئولان بگويند عمل مي‌كنيم و دليلي بر خلاف آن نباشد، كافي است (استفتائات، ج 1، سؤال 1379)

پس قول مسئولين نظام يا مسئولين بانك كفايت مي‌كند

و نيازي به تحقيق بيشتر نيست

اصلاً موضوعات تخصصي اين‌طور است

مثالي عرض مي‌كنم

دكتر مي‌گويد:

روزي يك عدد قرص كلسيم بخور

به شرط اين‌كه حاوي منيزيم نباشد

منظور دكتر از اين عبارت چيست؟

آيا منظورش اين است كه شما برويد و قرص كلسيم را وارسي كنيد

آزمايش

و شخصاً يقين كنيد در آن منيزيم وجود ندارد؟

يا وقتي به داروخانه مراجعه مي‌كنيد

مي‌پرسيد از متصدّي

راه ديگري هم نداريد

و او مي‌گويد اين يكي ندارد

و شما چاره‌اي جز اعتماد داريد؟

كه البته مي‌دانيد معمولاً مسئول داروخانه دروغ نمي‌گويد

و ما در جامه اسلامي مأمور به حُسن‌ظن در امور عرفي هستيم

و زندگي اصلاً به بن‌بست مي‌رسد اگر مردم را دعوت به بي‌اعتمادي نماييم

كه همه‌ چيز را شخصاً تحقيق كنند

گوشت را كه ذبح شرعي باشد

مرغ را كه هورموني نباشد

پنير را كه مايه آن از معده خوك نباشد

آدامس را كه روغن آن از خارج نيامده باشد

روغن مايع را كه پالم نداشته باشد

شير و ماست را كه فلان ماده مصنوعي شيرخشك در آن داخل نشده باشد

چه و چه

آيا مردم عادي

در اين شرايط مي‌توانند زندگي نمايند؟

يا تمام اين بررسي‌ها بر عهده نظام اسلامي‌ست

و اگر نظام اعلام كرد بررسي كرده

و مسائل شرعي رعايت شده

مردم اعتماد مي‌كنند

بانك هم در همين مقوله است

نظام اسلامي همچنان اعلام مي‌نمايد كه عقود بانك‌ها شرعي‌ست

و چند مجتهد در شوراي پول و اعتبار حضور دارند

و اين براي مردم كافيست

كه تكليف شرعي آن‌ها درست شود

اما نسبت به خواص

البته كه آنان بايد طراحي نمايند

بانكي كه در عمق آن ربا نباشد

تا مردم را از وضعيت «اكل ميته» خارج نمايند!

مراقب باشيم بحث‌ها با هم مخلوط نشوند

حضرت امير (ع) بحث اموال عمومي و بيت‌المال را طرح كردند

جايي كه اختلاس بوده

و از بيت‌المال به صورت عدواني دزدي شده

ضمن اين‌كه بايد فهم روايات را

و استخراج حكم از آن‌ها را

به مجتهد واگذاريم

زيرا اوست كه عام و خاص را

مطلق و مقيد را

ناسخ و منسوخ را

اصول تعادل و تراجيح را

مي‌داند و در كشف حكم به كار مي‌گيرد

او حتماً اين روايت را هم ديده

كه به چنان فتوايي رسيده

مراجع اگر مي‌گويند «ظاهر اين است»

قبلاً خودشان به حجيّت ظواهر معتقد شده‌اند

همين ظاهر را حجّت مي‌دانند

و حكم شرعي را همين حكم ظاهري

نه واقعي

حالا ببينيد كداميك «من عِندي» مطلب اضافه كرده است

بنده كه عرض مي‌كنم مراجع مي‌گويند مانعي ندارد

يا شما

كه مي‌فرماييد اگر چه مراجع مي‌گويند بلامانع

چون خودم شبهه دارم

پس حكم مي‌كنم به احتياط!

البته احتياط خوب است

احتياط براي كه كسي كه بتواند

چنين فردي اصلاً نيازي به تقليد هم ندارد

مرجع هم نمي‌خواهد

مي‌دانيد كه ما سراغ تقليد رفته‌ايم كه از احتياط خلاص شويم

و گرنه تكليف شرعي هر انساني از سه وضعيت خارج نيست:

اجتهاد، احتياط، تقليد

كسي كه احتياط بتواند، تقليد نمي‌كند

اما احتياط دشوار است

و محال عادي‌ست

مردم نمي‌توانند يعني

عموم آن‌ها

مردم سراغ تقليد رفته‌اند كه احتياط نكنند

وقتي مرجع مي‌گويند حلال

مردم حلال فرض مي‌كنند

و اين درست است

با خبر كردن مردم آيا خوب است؟

اين را بايد بيشتر بررسي كرد

آيا ايجاد هول و ولا در بين افرادي

كه تأثيري در اتفاق بعدي ندارند

يعني آن‌ها نيستند كه قرار است بانك را اصلاح نمايند

نمي‌دانم

شايد از اين بابت كه ايجاد مطالبه كند خوب باشد

فشار بياورد به مسئولين امر

اما اگر فشار بياورد به زندگي آحاد افراد

و مردم را نسبت به دين سرخورده نمايد

اين را نمي‌دانم صحيح باشد يا خير

نياز به بررسي بيشتر دارد به گمانم

در حقيقت يك نقشه راه است

كه براي رسيدن به بانكداري اسلامي

آيا بايد مردم را به خيابان بكشيم و راهپيمايي راه بياندازيم

يا مي‌شود دوستانه ماجرا را حل كرد

به طريقي علمي‌تر و وزين‌تر

اما همه اين گفت‌وگوها

نافي وظيفه نخبگان و خواصّ عرض كردم كه نيست

و بانك‌داري تماماً اسلامي بايد طراحي شود

و اگر در اين مسأله كوتاهي نمايند

بزرگان ما

مسئول هستند و بايد جواب بدهند

محتاج دعاي خير حضرتعالي هستم

در پناه خدا

سلام عليكم .

در نامه اخير شما نكاتي توجهم را جلب كرد و در چگونگي پاسخ به نامه شما دچارسردرگمي شده ام .

براي ادامه صحبتهايم نياز به دانستن پاسخ دو سوال زير دارم. البته اگر تمايلي به پاسخ دادن نداريد و يا احساس ميكنيد كه سوال بيجايي است پاسخ ندهيد زيرا قصد من خداي ناكرده ناراحت كردن شما نيست. البته اين اطمينان را ميدهيم كه قصدم فضولي در زندگي شخصي شما نيست و براي پرسيدن اين سوالات دليلي منطقي دارم كه اگر لازم باشد در نامه بعدي خواهم گفت .

سوال اول : آيا در گذشته و يا هم اكنون حساب سوددار (كوتاه مدت يا بلند مدت) در بانكي داشته ايد يا الان داريد ؟

سوال دوم : آيا در گذشته از بانك وامي گرفته ايد و يا الان بابت وام به بانك بدهكار هستيد ؟ ( در هر دو مورد منظورم وامهاي غير قرض الحسنه است)

در پناه حق

پاسخ سؤال اول:

من از بيست سالگي شاغل بودم

يعني حقوق‌بگير

و بارها نيز محل كارم تغيير كرده

هر جا كه استخدام شدم

بلافاصله حساب بانكي برايم گشودند

از همين رو

در بانك‌هاي متعدّدي حساب دارم

كه تقريباً هيچ‌كدام را

مي‌شود كه بگويم به اختيار خودم نگشودم

همه به اجبار كارفرما

كه مثلاً بايد در فلان بانك فلان نوع حساب باز كني

تا دستمزد را به حسابت واريز كنيم

بله

حساب سرمايه‌گذاري دارم

ولي سود قابل توجهي ندارد

مثلاً ماهي پنج يا شش هزار تومان

چرا؟!

زيرا هيچ وقت در هيچ حساب بانكي

پولي ندارم

وقتي دستمزدي واريز مي‌شود

اطلاع كه مي‌يابم

فوري برداشت مي‌كنم

در بانك باقي نمي‌ماند كه سود روي آن بيايد

نه اين‌كه چون سود بانك را شرعي نمي‌دانم

زيرا

اهل پس‌انداز اساساً‌ نيستم

و آينده‌نگري ندارم

اگر امروز باشد با بچه‌ها مي‌خوريم

اگر نباشد

به خدا توكّل مي‌كنيم

اما وام

خير

هرگز وامي نگرفتم

و قسطي پرداخت نكردم

ولي يك‌بار ضامن وام ديگري شدم

در مركز خدمات حوزه علميه

طلبه‌اي پانصد هزار تومان كالا خريداري كرد

البته با وام قرض‌الحسنه

مرا ضامن معرفي كرد

قسطش عقب افتاد

بدجور افتادم به زحمت

ديگر عهد كردم كه ضامن هم نگردم

و گرنه اصلاً اعتقادي به وام ندارم

زيرا گمانم اين است

كه وام يعني خوردن از آينده

انگار انسان يقين داشته باشد كه حالاحالاها زنده است

و سهم فردا را

روزهاي آتي را

بخواهد امروز مصرف نمايد

از اين رو هرگز وام نگرفتم

و قصد گرفتنش را هم ندارم

اميدوارم اين دو پاسخ از سردرگمي شما بكاهد

اما يك نكته

بنده تلاشم اين بوده كه از سوي خودم پاسخي عرض ننمايم

و آن‌چه بيان شد

مطالبي‌ست كه از اساتيد مختلف فرا گرفته‌ام

بخشي از آن‌ها ريشه در مباحث كلامي دارد

و بخشي نيز فقهي

بخشي نيز متأثر از سيره امام راحل (ره) است

شما كتاب «كشف‌الاسرار» ايشان را مطالعه بفرماييد

ببينيد ديدگاه‌هاي ايشان سال‌ها قبل از انقلاب چه بوده است

و سپس سيره ايشان را در انقلاب

در اصل نهضت

و پس از آن

تا تغييرات را دريابيد

متوجه نكاتي مي‌گرديد

اين‌كه چگونه احكام را اصل و فرع نمودند

و به دلايلي كاملاً مستند

هر جا ناگزير شدند

فروع را قرباني اصول كردند

تا اصل دين بماند

جوهره آن نيز در اين عبارت ايشان گنجانده شده:

«اين الآن يك تكليف بسيار بزرگي است كه از همه تكاليف بالاتر است، حفظ اسلام در ايران» (صحيفه امام، ج17، ص383)

اگر اين مطلب را به درستي درك نكنيم

چه بسا پاره‌اي از مواضع مقام معظّم رهبري نيز براي ما ايجاد شبهه نمايد

و من ديده‌ام

بعضي بچه‌هاي حزب‌اللهي و انقلابي را

كه چگونه گاهي ديدگاه‌هاي ايشان را ناآگاهانه نقد مي‌كنند

اداره «كلان» يك نظام

با نگاه «جزئي» و خُرد هميشه سازگار نيست

و آنان‌كه «بخشي» به جامعه مي‌نگرند

معمولاً نمي‌توانند نظم كل سامانه اجتماعي را درك نمايند

و گاهي به الف و گاهي به ب گير مي‌دهند

و متوجه نمي‌شوند

كه الآن نه الف موضوع اصلي نظام است و نه ب

اسلام دارد از نقطه جيم آسيب مي‌بيند

همين است كه هميشه به «رهبر» احتياج داريم

فقيهي مدير و مدبّر

آگاه به زمان

كه تمام عرصه‌هاي سياسي و فرهنگي و اقتصادي را ببيند

و سپس نقاط آسيب «فعلي» را مشخص نمايد

و همان‌ها را مطالبه كند

تا انرژي‌ها و نيروي‌هاي انقلاب هدر نرود

و خرج مناطقي نشود كه اولويت يك نظام نيستند!

موفق باشيد

سلام عليكم

برادر عزيزم ، اميدوارم كه جسارت بنده را در مورد پرسيدن اين سوالات ببخشيد.

علت اين موضوع اين بود كه در بخش هايي از نامه اخير شما

لحني بسيار غير منطقي و تدافعي احساس كردم كه ياد خاطره اي افتادم .

يكبار در زماني كه بحث خروجم از بانك مطرح بود

با يكي از دوستان صميمي و بسيار با ايمانم

در مورد مسائل شرعي بانك بحث ميكرديم

من ايشان را بسيار انسان ديندار و اهل تعقل و منطق ميدانم .

اما ايشان برخلاف موارد گذشته كه در مورد مسائل شرعي با هم بحث ميكردم

در مورد پذيرش حرام بودن سود بسيار مقاومت ميكرد

البته حرفهاي ايشان مثل شما نبود كه دلايلي داريد، بلكه ايشان دليل منطقي و يا حتي جواب خاصي هم نداشت

فقط به نوعي فرار ميكرد و حرف هاي مرا افراطي ميخواند ( بدون اينكه بتواند رد كند ) .

آخر بحث كه در مورد مصرف سپرده هاي بانك صحبت ميكرديم

گفت كه من در فلان بانك حساب سوددار دارم

و ميدانم كه در پروژه هاي عمراني سرمايه گذاري مي كنند .

من وقتي متوجه شدم كه خودش مدتهاي طولاني است كه حساب سپرده سوددار دارد

تازه دليل مقاومت بدون منطقش را فهميدم .

و همچنين با تمام وجود درك كردم كه چرا در هر دوره اي از تاريخ كه خداوند پيامبراني را براي هدايت مردم فرستاده است

بيشترين مخالفت را كساني داشته اند كه پذيرش دين منافعشان را به خطر مي انداخته است .

يعني بحث بر سر درست و غلط نيست

بحث به خطر افتادن منافع است .

بويژه اگر انسان مومني متوجه شود كه مثلا فلان درآمدش از نظر شرعي مشكل داشته است

و سالها زندگي اش را بر اساس اين ساخته است

پذيرش اين موضوع يعني خراب شدن همه چيز

و واقعا كار هر كس نيست و نفس انسان هزار دليل براي رد كردن جور ميكند .

البته در مورد شما اين احتمال را بسيار ضعيف ميدانستم

و حدسم بيشتر اين بود كه شما در مورد صحبتهاي من دچار سوء تفاهم شده ايد

ولي باز هم براي اينكه قضاوت نادرست نكنم

خواستم با سوال كردن مطمئن شوم

شكر خدا كه فرض اول در مورد شما صدق نميكرد

زيرا سوءتفاهم با توضيح قابل رفع است

ولي لجاجت براي حفظ منافع واقعا به سختي قابل درمان است .

اما در مورد بخشي از سخنان شما كه اشاره كردم توضيحاتي ميدهم :

شما فرموده بوديد :

« حالا ببينيد كداميك «من عِندي» مطلب اضافه كرده است

بنده كه عرض مي‌كنم مراجع مي‌گويند مانعي ندارد

يا شما

كه مي‌فرماييد اگر چه مراجع مي‌گويند بلامانع

چون خودم شبهه دارم

پس حكم مي‌كنم به احتياط »

صحبت شما را دو بخش ميكنم :

بخش اول كه موضع خودتان است : « بنده كه عرض مي‌كنم مراجع مي‌گويند مانعي ندارد »

چطور چنين حرفي ميزنيد در حالي كه :

الف ) از خود آيت الله نوري همداني طبق فرمايش خودتان مواضعشان را شنيديد

ب) همين الان در اينترنت جستجو كنيد جريمه ديركرد كه بخشي از درامد و عمليات بانكي هست را اكثر مراجع حرام ميدانند

ج) اجبار براي سپرده گذاري جهت گرفتن وام كه بخشي از عمليات بانكي محسوب ميشود را برخي از مراجع مشابه ربا ميدانند و داراي اشكال .

د) خود من در استفتاء كتبي كه از آيت الله مكارم شيرازي داشتم وامهايي مثل مضاربه فعلي بانكها را داراي اشكال دانستند .

ه ) در مورد سود حسابهاي سوددار همگي مشروط بر انجام فعاليتهاي اقتصادي حلال دانسته اند. يعني اگر درآمدشان شرعي نباشد پس گرفتن سود اشكال دارد . و چون طبق گزينه قبلي درآمد بانك از وامي مثل مضاربه اشكال دارد و بخشي از همين سود را به سپرده گذار ميدهد. پس شرط آقايان برقرار نيست و سود گرفته شده داراي اشكال است .

با وجود همه اين موارد و موارد ديگري كه براي طولاني نشدن بحث ننوشتم .

آيا هنوز معتقديد كه از نظر مراجع مانعي ندارد !

البته اگر برخي را هم قبول نكنيد ، مواردي مثل اشكال داشتن جريمه ديركرد بعيد است قابل رد باشد.

حتي درست بودن يكي از اين موارد مانع از اين است كه بصورت كلي بفرماييد كه مراجع بلامانع ميدانند .

بخش دوم كه از قول من فرموديد : « يا شما كه مي‌فرماييد اگر چه مراجع مي‌گويند بلامانع

چون خودم شبهه دارم

پس حكم مي‌كنم به احتياط »

1- از كجاي حرفهاي بنده چنين برداشتي كرديد كه من معتقدم مراجع مي گويند بلامانع . در حالي كه از اول بحث اين عقيده شما بود.

2 - از كجاي حرفهاي من برداشت كرديد كه من شبهه دارم . در حالي كه من از اول يقين به حرام بودن برخي از فعاليتهاي بانكي داشتم و دارم .

3- من كي گفتم حكم ميكنم به احتياط . بحث احتياط اصلا در مورد موضوع بانك نبود و من آن موضوع را در مورد بحث فتوا ندادن مطرح كردم و آن هم كاملا مشخص بود منظورم احتياط در تقليد نبود كه شما در اين مورد توضيحاتي نوشته بوديد . منظورم معني عمومي احتياط بود يعني اين روش پيشنهادي بنده ريسكش كمتر است .

اين بخش از نظرات شما باعث شد كه فكر كنم اصلا نامه بنده را با دقت نخوانده ايد

يا اينكه خداي نكرده داستان شبيه همان خاطره اي است كه گفتم .

براي اينكه در سه خط كوتاه چند نسبت اشتباه داديد كه برايم عجيب بود

مخصوصا شنيدنش از شما با آن دقتي كه در تحليل مسائل در مطالب مفيد سايتتان ديده بودم .

در هر صورت اين برادر كوچكتان ادعايي درعلم به احكام شرعي ندارد

حداقل نسبت به شما كه ميدانم بسيار در مباحث ديني استاد هستيد .

ولي خب در مورد اين مسئله چون تحقيقاتي در گذشته داشتم و تجربياتي هم از فعاليت در بانك داشتم

خواستم بخشي از دانسته هاي خودم را با شما مطرح كنم ( كه قطعا ادعايي بر درست بودن همه حرفهايم نيز ندارم)

از آنجاييكه ممكن است افراد ديگري مثل من كه علم شما را قبول دارند از شما در مورد اين مسائل پرس و جو كنند

به همين دليل من هم خواستم در حد بضاعت دانسته هايم را به شما منتقل كنم .

در پايان از شما به خاطر وقتي كه براي نامه نگاري گذاشتيد تشكر ميكنم

و طبق فرمايش اميرالمومنين (ع) به خاطر اينكه مطالب زيادي از نوشته هاي شما ياد گرفتم خودم را مديون شما ميدانم .

انشاالله كه خودتان و فرزندان عزيزتان هميشه در پناه حق باشد . يا علي

وقتي ما مي‌گوييم:

منظور بنده از مشروط بودن حكم مراجع

اين نبود كه مشروط به شرعي بودن عقود باشد

آن را كه بر روي كاغذ درست كرده اند

ظاهر كلام اين است كه قراردادهاي بانكي از نظر شرعي اصلاح شده است

روي كاغذ

يعني قرارداد آن‌ها قرارداد سالمي است

از نظر شرعي

و منطبق با قوانين موضوعه نظام اسلامي

وقتي مي‌گوييم:

حالا سوال من اين است

آيا سپرده گذار موظف نيست كه بداند آيا بانك واقعا با آن فعاليت تجاري حلال انجام ميدهد يا نه ؟

مرجع تقليد در مورد اين قسمت كه به مقلد اطمينان نداده است كه حتما اينگونه است .

فقط حكم شرع را گفته است

كلام‌مان ظهور در چه دارد؟!

در اين‌كه

اگر چه مرجع گفته كه بر عهده مكلف نيست تا تحقيق نمايد

ولي من ترديد دارم

در اين كلام ايشان

و نمي‌پذيرم

و معتقدم كه بايد سپرده‌گذار تحقيق نمايد

وقتي فتاوايي وجود دارد كه صراحت در همين دارد

در اين‌كه تحقيق بر عهده مكلف نيست

و قول مديران و مسئولان كفايت مي‌نمايد

وقتي مرجع مي‌گويد ظاهر در اين است كه اشكالي ندارد

و من بگويم:

آنچه در عمل اتفاق مي افتد قطعا فعاليت ربوي است

و بعد هم معترض باشم به مراجع:

بالاخره مردم چه تكليفي دارند در برابر اين غيرشفاف بودن فعاليت بانكها و اينگونه پاسخ هايي كه مراجع ميدهند

وقتي ما اين‌طور مطالب را در كنار هم بچينيم

مخاطب احتمالاً اين‌طور متوجه خواهد شد:

«مراجع دارند ضد و نقيض سخن مي‌گويند

يا در پرده ابهام

يك‌طور هم دارند به نعل مي‌زنند و هم به ميخ»

و اين اعتراض در مخاطب شكل مي‌گيرد:

«چرا مراجع با الفاظ بازي مي‌كنند

چرا ما را مي‌پيچانند

چرا صريح و روشن نمي‌گويند كه چه كنيم؟

چرا فقط حكم شرعي را مي‌گويند و مصداق را تعيين نمي‌كنند

چرا به مقلّد اطمينان نمي‌دهند

بالاخره يا رومي ِ روم يا زنگي ِ زنگ

هردوانه كه نمي‌شود!»

وقتي ما بياييم و بگوييم:

اينگونه پاسخهاي مراجع به نظر بنده بهانه لازم را به اين افراد ميدهد

و اين شيوه را درست نميدانم

روشن است كه شيوه بيان مراجع را صحيح نمي‌دانيم

مراجع را داراي اين مخاطب‌آگاهي نمي‌دانيم

كه به شيوه‌اي حكم را بيان نمايند

تا بهانه دست وي ندهد

البته حقير در مقام دفاع از مراجع محترم نيستم

ايشان خود بايد از كلام خود دفاع نمايند

و از مخاطب‌شناسي خود

و از شيوه بيان احكام

قطعاً بنده نيز مي‌پذيرم كه سبك بيان فقهاي ما

كاملاً فقهي‌ست

اصطلاحاتي كه در پاسخ استفتائات بيان مي‌نمايند

علمي‌ست

و مترجم مي‌خواهد تا دست مردم را بگيرد

مردم عادي وقتي متن رساله را بخوانند طبيعي‌ست كه گيج مي‌شوند

وقتي تفاوت احتياط بعد از فتوا و بدون فتوا را نمي‌دانند

احتياط واجب و مستحب را

مردم طبيعي‌ست كه كلام تخصصي مراجع را نفهمند

و مبلّغ لازم باشد تا تبيين كند

به زبان قوم ترجمه

وقتي ما در كلام‌مان اين عبارت را به كار مي‌بريم:

متاسفانه بحث هايي كه در محافل حوزوي يا دانشگاهي ميشود

مربوط به همان بخش روي كاغذ است

ولي مشكل اصلي در اجراي واقعي عمليات بانكي است .

چه برداشتي از آن منطقي‌ست؟!

يعني ما به دانشگاه و حوزه معترضيم

كه اگر حكم به حليّت و اباحه مي‌دهند

اگر قائل به قانوني بودن و صحيح بودن مي‌شوند

چون به ظاهر امر توجه دارند

و آن بازي با الفاظي كه در نوشته‌هاي كاغذي

در قراردادهاي صوري بانك به كار بسته مي‌شود

در حالي كه ما

خود ِ ما

تحليل كرده‌ايم و تجربه

و دانسته‌ايم كه «واقعيت» جز اين است

واقعيتي كه حوزه و دانشگاه

و مراجع ما

توجهي به آن نداشته‌اند

و به آن‌چه روي كاغذ آمده بسنده نموده

يك جور فريب خورده‌اند انگار

فريب تزوير حقوقي حقوقدانان كاركشته را

ما وقتي اين همه عبارات روشن را در كلام خود به كار مي‌بنديم

روشن است كه از «نزد خود» چيزي بر نظر مراجع افزوده‌ايم

آن‌ها به «ظاهر امر اين است» اكتفا مي‌نمودند

و مكلّف را تكليف نمي‌كردند تا در كنه امر تحقيق و بررسي نمايد

اما ما

با اين استدلال كه:

اگر وظيفه مرجع تقليد نيست و وظيفه سپرده گذار هم نيست ،

يا به قول شما توان تحقيق را ندارد پس چه كسي مسئول است ؟

اگر سازمان نظارتي كه شما فرموديد وجود ندارد

و يا وجود دارد و درست كار نميكند

آيا ديگر سپرده گذار تكليفي ندارد و با خيال راحت بايد سود بگيرد ؟

آيا در مضاربه عادي بين دو شخص حقيقي

سپرده گذار نبايد بداند كه طرف قرارداد پول او را در چه تجارتي به كار ميبرد ؟

مخاطب را به اين سو مي‌كشيم

كه پس خود سپرده‌گذار مكلّف است از نظر ما

يا از نظر خودش

كه بايد برود و عمليات بانكي را بررسي نمايد

پيش از سپرده‌گذاري

و اگر «واقعاً» شرعي نبود

عقد نبندد با بانك!

البته به قول طلبه‌ها «مصنّف زنده است»

و تمام آن‌چه برداشت حقير بوده

همه را به كناري مي‌نهيم

وقتي مي‌فرماييد از نزد خود چيزي بر نظر مراجع نمي‌افزاييد

مي‌پذيريم

شايد در فهم كلام شما اشتباه كرده باشم كه آن طور قضاوت نموده‌ام

از اين بابت پوزش مي‌طلبم

اما اين‌كه مراجع مي‌گويند سپرده‌گذاري در بانك‌ها مانعي ندارد

در مطالب قبلي متن فتوا را با نشاني آوردم

البته نه همه مراجع را

ولي نظر بعضي ديگر از مراجع هم در اين سايت معتبر ديده مي‌شود:

http://www.isna.ir/news/92121409189

و براي ساير نظرات

نياز به تحقيق و بررسي بيشتر

ولي حقير به حسب حشر و نشري كه با دفاتر مراجع داشته‌ام

با آدم‌هايي كه آن‌جا آمد و شد دارند

و حضور در كلاس درس اساتيد

اگر چه سال‌هاست

حدود پنج شش سال

كه به صورت فيزيكي از حضور معذورم

و محروم

و بيشتر نوار درس‌ها را گوش مي‌كنم

في‌الجمله مي‌دانم كه ساير مراجع نيز با مسامحه فتوا مي‌دهند

البته نه بالجمله

اما در هر صورت مكلّف بايد به فتواي صريح مرجع تقليد خود مراجعه نمايد

و گمان مي‌كنم نبايد مكلّف را به چيزي وراي آن‌چه در متن فتوا آمده دعوت كنيم

به نحوي كه

در اصل فتوا به شك افتد

و اين خيال را در ذهن او بياندازيم

اين وهم را

كه مرجع نظر ظاهري‌اش با نظر واقعي‌اش فرق دارد

و مكلّف را به حرج اندازيم كه حالا چطور نظر واقعي مرجع را از نظر ظاهري وي تشخيص دهد!

اين سدّ مي‌كند ارتباط مردم با مرجعيّت را

يا دشوار و پيچيده

به زعم حقير البته

كه بعيد نيست در اشتباه باشم

كه ما هيچ‌وقت از اشتباه و خطا مصون نيستيم

بلكه با تضارب آراء

و شنيدن نقدهاي دوستان‌مان

آگاه شويم و از اشتباه خلاصي يابيم.

حالا از همه اين بحث‌ها گذشته

كه البته بحث بسيار نشاط‌آوري بود

و حظّ وافري بردم از اين هم‌كلامي

اين‌جا بحث مكلّف بود و وظيفه او

اما در اصل ماجرا

بنده با شما موافقم

در انحرافاتي كه به واسطه بانك‌ها ايجاد مي‌شود

و آثار وسيعي كه در جامعه اسلامي دارد

بنده سخنراني‌هاي آقاي حسن عباسي را هم پيوسته پي‌گيري مي‌كنم

تحت عنوان كلبه كرامت http://www.kolbeh-keramat.ir

مدام فيلم‌هاي ايشان را دانلود مي‌كنم و مي‌بينم

و ايشان را فرد دقيقي يافتم در تحليل بانك و اقتصاد سرمايه‌داري

و كدهايي كه از خود غربي‌ها مي‌دهند

واقعاً روشنگر است

و حتي

بنده مقداري فراتر از شما

كه معتقديد مي‌شود «بانك خوب» داشت

جايي كه فرموديد:

و اين در حالي است كه اعلام حرام بودن سود بانكي

و نگرفتن آن از فردا

به كار اصلي بانك كه گردش نقدينگي است لطمه اي نميزند كه اين موضوع البته مفصل است و جاي بحث دارد .

با شما اختلاف نظر دارم

سخت‌تر مي‌انديشم

و از وقتي كتاب ثروت ملل آدام اسميت را خوانده‌ام

و كتاب سرمايه (كپتال) ماركس را

به شدّت معتقد شده‌ام كه بانك قابل اصلاح نيست

و اصلاً بر پايه ربا طراحي شده

ربا نباشد بانك نيست

اگر چه ما مي‌توانيم چيز ديگري طراحي كنيم

نوعي ديگر از نهاد اجتماعي

كه بتواند انباشت سرمايه ايجاد كند

ولي آن ديگر بانك نيست

و معادلات بانك بر آن تطبيق نمي‌كند

آن ديگر اسكناس ندارد

حواله و چك و سفته و برات و تراول و اين قبيل چيزها

آن بايد طور ديگري باشد

و ما امروز شديداً نياز داريم به تأسيس

به جاي خيلي از بحث‌هاي ديگر

كه ثمري جز افزايش التهاب رواني

و نارضايتي اجتماعي ندارد

استاد حسيني (ره) خيلي شديد بر ضرورت طراحي اقتصاد اسلامي تأكيد داشت:

حوزويان و دانشگاهيان بايد دنبال تأسيس علوم انساني جديد باشند

البته تأسيس سخت است، ولي سرنوشت محتوم است!

<http://www.aparat.com/v/3w6kH>

https://www.aparat.com/video/video/embed/videohash/3w6kH/vt/frame

اگر تأسيس نكرده باشيم

اگر راه جديد نساخته باشيم

اگر قادر نباشيم امروز نسخه‌اي براي اداره صحيح‌تر جامعه ارائه كنيم

به هم ريختن ساختار موجود معلوم نيست حجيّت داشته باشد:

ما اگر نمي‌توانيم جامعه را ارگانيزه بكنيم

نبايد متشتّت‌كننده باشيم

يا بايد دست بكشيد از كار جامعه

يا مدعي هستيد كه مي‌توانيد سعادت بشر را اداره كنيد

اداره سعادت بشر كه شوخي نيست

<http://www.aparat.com/v/MbEJ5>

https://www.aparat.com/video/video/embed/videohash/MbEJ5/vt/frame

خدايش رحمت كناد

مرا از نقطه‌نظرات ارزشمند خود محروم نفرماييد

هر غلط و اشتباهي نيز در كلامم يافتيد

بي‌دريغ بفرماييد

سپاسگزارتان خواهم بود دوچندان

در پناه حق

سلام عليكم

احساس ميكنم كه بدليل مشخص نكردن دقيق موضوع در ابتداي مكاتبات مسائل خيلي در هم پيچيده شد .

شايد هم در مسير بحث مسائل ديگري وارد موضوع شد

و حجم موارد مورد بحث را افزايش داد.

پيشنهاد ميكنم بطور تفكيك شده اين دو موضوع را پيش ببريم .

1- برداشت صحيح از فتواي مراجع و تكليف مقلدين ( در موضوع بانك و يا بصورت كلي )

2- اينكه گرفتن سود يا گرفتن وام از بانك از نظر شرعي صحيح است يا نه ؟ ( منظورم بحث علمي است وگرنه تكليف شرعي كه تقليد از مرجع خودمان است )

---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

موضوع اول :

اختلاف اصلي بر سر تفسير حكم مرجع است .

حكم آيت الله مكارم كه شما لينكش را لطف كرده بوديد اينگونه است :

چنانچه آيين‌نامه بانكي مربوط به عقود شرعيه، عمل بشود، حلال است و اگر مسئولان بگويند عمل مي‌كنيم و دليلي بر خلاف آن نباشد، كافي است3".

برداشت شما اينطور كه من متوجه شدم اين است :

از نظر ايشان گرفتن اين سود حلال است و نيازي هم به تحقيق نيست كه آيا واقعا عمل مي شود يا نه ؟ همينكه مسئولين بانك مي گويند عمل ميكنيم كفايت ميكند .

چون شما چنين برداشتي داريد

نظر بنده را هم كه تحقيق را لازم ميدانم

چيزي اضافه شده بر حكم مرجع ميدانيد .

نظر بنده اين است كه شما بخش هايي از حكم را ناديده ميگيريد .

و نظر من در مورد اينكه مقلد موظف به تحقيق است برگرفته از همين بخش ها است

و اگر بتوانم اين موضوع را اثبات كنم

در واقع ميتوان گفت كه حرف من چيزي اضافه بر حكم نيست

و در واقع برداشت شما حذف كردن بخشي از حكم است .

بحث بر سر دوعبارت است كه در واقع حكم را مشروط ميكند

از آنجاييكه شما قبلا در بحث آموزش آشپزي از الگوريتم استفاده كرده بوديد من هم از اين ابتكار جالب شما استفاده ميكنم و ميگويم حكم الگوريتمي :)

يعني مكلف با يك حكم واحد مواجه نيست و تكليف نهاييش بر اساس نتيجه آن { اگرها } مشخص ميشود )

عبارات شرعي اينها هستند :

1 - چنانچه آيين‌نامه بانكي مربوط به عقود شرعيه، عمل بشود

2 - { اگر } دليلي بر خلاف آن نباشد ( يعني بر خلاف گفته مسئولين كه ادعا مي كنند انجام ميدهيم )

اگر حكم را بدون اينها بخوانيم من هم به همان نتيجه اي ميرسم كه شما رسيده ايد .

يعني خوانده ميشود : حلال است و اگر مسئولان بگويند عمل مي‌كنيم كافي است3".

حالا سوالي كه ذهن مرا درگير كرده است بويژه بعد از شنيدن نظر مخالف شما اين است:

در پاسخهاي الگوريتمي مراجع ، تعيين نتيجه اگرها بر عهده مكلف هست يا نه ؟ ( اگر باشد بايد تحقيق كند تا بتواند الگوريتم را ادامه دهد )

در حكم ذكر شده چه كسي بايد بررسي كند كه آيا واقعا بر اساس عقود شرعيه انجام ميشود و يا اينكه آيا واقعا دليلي براي رد ادعاي مسئولين بانك وجود دارد يا نه ؟

به نظر بنده سه حالت داريم :

1- خود مرجع تقليد : اين حالت كه منطقي به نظر نميرسد . زيرا شرايط اجراي كار ممكن است دائما تغيير كند و موانع ديگري هم براي اينگونه حكم دادن وجود دارد و اگر واقعا امكان پذير بود كه ديگر نيازي نبود جواب الگوريتمي بدهند ( ميرفتند تحقيق ميكردند كه ايا در عمل درست انجام ميشود يا نه ؟ و انگاه حكم قطعي مي دادند مثل برخي از احكام )

2- سازمان يا نهادهاي نظارتي : در مورد مسئله بانك كه هيچ سازماني عمليات بانكي را داراي اشكال نمي داند پس اگر به عهده ايشان باشد كه نظرشان مثبت است و دليلي بر دادن حكم بصورت شرطي نيست . مرجع ميداند كه ايشان موافق هستند پس ميتوانست بدون شرط بگويد حلال است .

3- شخص مقلد : از آنجاييكه بنده دو حالت اول را باطل ميدانم و همينطور بجز اين سه حالت، حالت ديگري هم فعلا به ذهنم نميرسد پس چاره اي جز تحقيق خود مقلد نمي ماند و از طرفي كسي كه عواقب انجام كار به او خواهد رسيد خود مقلد است و از طرفي ديگر در صورت تحقيق نكردن اگر كارش غلط باشد در قيامت چه استدلالي مي تواند بياورد در حالي كه مرجع تقليد ميتواند بگويد من حكم مشروط داده بودم كه اگر فلان بود اشكالي ندارد .

دوست دارم نظر شما را درباره اين موضوع بدانم و اگر تحليل بنده را نادرست ميدانيد دلايل را بفرماييد

و اينكه جواب خودتان به اين سوال چيست ؟

( سوال : در پاسخهايي كه بصورت الگوريتمي هستند و تكليف مقلد به نتيجه شروط بستگي دارد چگونه بايد جواب شروط مشخص شود تا تكليف مقلد معلوم گردد ؟ )

-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

موضوع دوم :

اكثر درآمد بانكها از وام مضاربه است كه به تجار و كسبه مي دهند.

اصلي ترين تفاوت مضاربه و ربا در اين است كه در مضاربه طرفين درصدي از سود را بر ميدارند ( مثلا سرمايه گذار 30 در از سود و عامل 70 درصد از سود )

ولي در رباي رايج امروزي صاحب سرمايه درصد ثابتي از اصل پول را از طرف مقابل بصورت ماهيانه ميگيرد

و كاري به سود يا زيان طرف مقابل ندارد.

در مضاربه طرفين در سود و زيان شريك هستند ( البته مي توانند در قرارداد شرط كنند كه زيان بر عهده يكطرف باشد اما در سود ديگر نبايد مبلغ ثابتي تعيين كنند و بايد بصورت درصدي توافق شده از سود باشد )

اما آن چيزي كه در مضاربه بانك اتفاق مي افتد بصورت زير است :

بانك وامي مثلا به مبلغ 20 ميليون تومان به مدت زمان بازپرداخت 6 ماهه به اسم مضاربه به شخص ميدهد

كه شخص بايد 6 ماه ديگر اصل پول ( 20 ميليون تومان ) و سود پول ( 3 ميليون و ششصد هزار تومان ) را برگرداند . بانك هيچ كاري به سود يا ضرر شما ندارد

و حتي كاري ندارد كه چقدر سود كرده ايد .

مبلغ 3 ميليون و ششصد هزار تومان بر اساس اين تعيين مي شود كه بخشنامه هايشان دستور ميدهد كه از وام مضاربه سود 18 درصد بگيريد و منظور 18 درصد از اصل سرمايه است نه از سود .

من سوال كردم كه چرا سود دريافتي ثابت است ؟ در حالي كه مشخص نيست شخص بعد از 6 ماه سود كرده است يا ضرر ؟

به جوابي كه دادند دقت كنيد : ( جوابي كه خودشان هم ميدانند صوري است )

گفتند ما اينطور قرارداد ميبنديم

طبق بررسي كارشناسان بانك اين شخص بعد از شش ماه حدود 7 ميليون و دويست هزار تومان سود ميكند ( پيش بيني سود ) و از اين مقدار 50 درصد براي خودش و 50 درصد براي بانك است كه ميشود 3 ميليون و ششصد هزار تومان . ( در واقع از آخر به اول محاسبه مي كنند . كارشناسان غيب گويشان طوري برآورد ميكنند كه دقيقا دستور بخشنامه مضاربه ( 18 درصد از اصل سرمايه ) جور در بيايد . و در مورد همه اشخاص با هر شغل و فعاليتي هم فرقي ندارد . پيش بيني همان است .

در واقع پولي ميدهند و شش ماه ديگر مبلغ ثابت اضافه اي ميگيرند .

نه با ضرر كار دارند و نه با مقدار واقعي سود

حالا بگذريم از جريمه تاخير سنگيني كه در اين وام به صورت روزانه محاسبه ميشود

يعني به ازاي هر يك روز تاخير جريمه اي نيز به مقدار بدهي اضافه ميشود كه آنرا نيز مراجع اكثرا حرام ميدانند .

بنده همين موضوع را به همين شكل از دفتر آيت الله مكارم شيرازي به صورت كتبي استفتاء كردم

و ايشان تاييد كردند كه اشكال دارد .

البته ظاهر كار به اندازه كافي گويا هست

ولي نخواستم نظر خودم را فقط گقته باشم و حكم مجتهد را عرض كردم.

همانطور كه عرض كردم بخش اعظم درآمد بانك از اين وام است ( اين را با اطلاع ميگويم)

و كل درآمد بانك تركيبي از همين درآمد ها و درآمدهاي حلال ديگري مثل كارمزدهاي خدمات است

كه از جمع همه اينها به سپرده گذاران حسابهاي سوددار سود ميدهند .

اما نكته تاسف بارتر اين است كه شكل پرداخت سود به آنها نيز به شكل سود ثابت است كه كاملا مشابه ربا است .

يعني از بحث آغشته به حرام بودن سود كه بگذريم مشكل بعدي در شكل پرداخت آن است .

اما طرف ديگر ماجرا ( سود حاصل از سپرده گذاري ) :

فرض كنيم اصلا درآمد بانك كاملا حلال است ( كه نيست ) . چرا بانك مقدار سود ثابتي به سپرده گذار ميدهد ؟

آنجايي كه عرض كردم بر روي كاغذ درستش كرده اند به اين دليل است كه در قرارداد اين سود را به عنوان علي الحساب ميدهند . يعني فعلا ماهيانه 7 درصد را بگيريد و ما در پايان سال مالي كه مبلغ دقيق سود مشخص شد يا بايد بقيه سود شما را بدهيم . يا بايد شما مبلغي را كه اضافه گرفته ايد برگردانيد و يا حداقل با هم مصالحه كنيم .

من در هفت سال كارم در بانك و همينطور در بقيه عمرم چنين رفتاري از بانكها نديدم كه مثلا پايان سال باقي سود را به شما بدهند ( اصلا امكان محاسبه اش جاي سوال دارد ) . اگر شما تا الان مابقي سود حسابتان را گرفته ايد كل حرفهاي مرا ناديده بگيريد و به من هم اطلاع دهيد تا در عقيده ام تجديد نظر كنم.

در يكي از شروط پاسخ استفتاء آمده بود كه :

{ اگر } دليلي بر خلاف آن نباشد

من دليل واضحي بر خلاف ادعاي مسئولين بانك ميبينم .

حالا يا بر اساس تحقيقي كه به قول شما لازم نبوده است

و يا بر اساس وضوح شديد اين موضوع . يعني آنقدر تابلو هست كه سود ثابت را بدون تحقيق هم ميتوان ديد .

در اين روش كه كاملا شبيه رباست همه مضرات ربا گريبان گير جامعه ميشود كه خودتان بهتر از بنده به مضرات ربا واقف هستيد .

اين نظر و تجربه بنده در مورد واقعيت گرفتن وام يا گرفتن سود از سپرده ها بود و مسلما نتيجه گيري هر كسي بر اسا دانسته هايش است . شايد بخشي از فرضياتم درست نباشد و يا مسائل ديگري باشد كه من از انها بي اطلاع هستم و در نتيجه نتيجه گيري كلي من اشتباه باشد . در هر صورت علم امروز من قضاوتش اين است و همانطور كه عرض كردم صد البته كه در عمل ما مطيع مراجع تقليد هستيم .

در هر صورت در مورد بحث گرفتن سود از بانكها و وامهاي شبهه دار كه امروز دغدغه خيلي از متدينين هم هست اگر نظري داريد بفرماييد .

از بنده هم وقتي ديگران سوال ميكنند به مراجع خودشان ارجاع ميدهم و نظر شخصي نميدهم و فعلا با وجود همه حرفهايي كه گفتم در حال تضارب آراء با دوستان انديشمندي چون شما هستم تا براي خودم نيز موضوع شفاف تر شود.

منتظر نظرات حكيمانه شما هستم

اگر احيانا در خلال بحث در لحن اينجانب تندي احساس كرديد به بزرگي خودتان ببخشيد .

من در بحث ها صريح بودن را ترجيح ميدهم تا اينكه بخواهم با تعارفات بحث را طولاني كنم .

دعا بفرماييد خدا هدايتمان كند : )

با آرزوي سلامتي براي شما برادر بزرگوارم و اميد به تداوم اين دوستي . .............

موافق صريح بودنم

اصلاً مگر در بحث علمي مي‌شود صريح نبود؟!

تعارف كه ندارد

تازه آن هم علمي كه به حكم شرعي متكّي‌ست

و قرار است وضعيت انسان در سراي جاويدان را مشخّص سازد

من اين صراحت را مي‌ستايم

الگوريتم هميشه جواب مي‌دهد

زيرا نظم مي‌بخشد

و نظم درك را مي‌افزايد

و قدرت قضاوت و استدلال را

دسته‌بندي بسيار خوبي بود

محظوظ شدم

با گزينه دوم موافقم

از سه گزينه؛

1. خود مرجع تقليد

2. سازمان يا نهادهاي نظارتي

3. شخص مقلّد

اين‌هايي كه خارج از كشور زندگي مي‌كنند

در بلاد غربي

معمولاً خبرهايي كه مي‌دهند

مي‌گويند براي مصرف گوشت دچار مشكل هستند

سوق مسلمين كه ندارند

گوشت حلال دستشان نيست

همين مشكل را يهودي‌ها نيز ظاهراً دارند

براي اين‌كه گوشت كوشر گيرشان بيايد

با ذبح شرعي يعني

ايراني‌ها دور هم جمع مي‌شوند و براي خود گوسفند مي‌خرند و ذبح مي‌كنند

يا اگر نمي‌توانند

كلّي تحقيق و بررسي

تا مغازه‌اي بيابند كه راست بگويد

و ذبحش اسلامي باشد

آيا همين مردم در بلاد اسلامي نيز بايد چنين وضعيتي داشته باشند؟!

در كل يعني

آيا تكليف انسان‌ها در شهرهاي اسلامي

مانند همان است كه در شهرهاي كفّار؟!

متون شرعي ما چنين نگفته‌اند

نه اين‌كه خودم شخصاً رفته باشم و اجتهاد كرده باشم

بلكه اساتيد ما

هر كدام را كه به خاطر دارم

بحث سوق مسلمين كه مي‌شود

اصرار داشتند كه در ادله ما تسامح فراوان است

حتي فردي كه آمده و در پنيري شك كرده

در گوشتي شك كرده

معصوم (ع) تأكيد نموده مصرف كند

حتي رواياتي هست كه معصوم (ع) خود مصرف كرده تا شك و شبهه برطرف شود

تا جامعه اسلامي ثبات يابد

و احساس امنيت غذايي و رواني پايدار گردد

از اين رو

وقتي سازمان داريم كه مسئول نظارت بر بانك است

و رهبر كه ناظر بر تمام اين نهاها

مشروعيت تمام حاكميت را كه به ولي فقيه مي‌دانيم

حضرت ايشان وقتي صحّه گذاشته‌اند بر ساختار حاكميت

و شخص رؤساي دولت و مجلس و دستگاه قضاوت

تنفيذي كه مي‌نمايند

في‌الجمله تمام دستگاه حاكم را مشروع مي‌نمايد

اسلامي يعني

و «لزوم تحقيق» را از عهده مكلّف بر مي‌دارد

اين چيزي‌ست كه به ما گفته‌اند از فقه بيرون مي‌آيد

البته اگر مرجع تقليد «اگري» سخن گفته

ممكن است مسأله موردي شود

بدون تحقيق و بررسي و تجسّس

برخورد كردم با يك مورد خاص

خودم ديدم كه گوسفندي مرده بود

قصاب همسايه دزدكي شبانه شقّه كرد

در مغازه گذاشته كه بفروشد

اين‌جا اگر چه از يك سو وظيفه دارم به نهادهاي نظارتي گزارش نمايم

ولي خودم نيز

ديگر نمي‌توانم به اصل رجوع كنم

و بر اساس تسامح سوق مسلمين با اين گوشت مردار عمل

لذا اگر به دنبال فلسفه آن «اگر»ها باشيم

به نظر مي‌رسد اين باشد

و گرنه چه رسمي‌ست كه مرجع بگويد قول مسئول كافي‌ست

و بعد «اگر» را هم مقدمه حكم نمايد؟!

غرض اين‌كه مراجع مذكور در قيد حيات‌اند

دفتر هم دارند

خوب است اين را استفتاء بفرماييد

اين‌كه اگر فرموده‌ايد قول مسئول كفايت مي‌كند

آيا بر مكلّف است تا تحقيق نمايد

تا محرز شود بر او كه «دليل بر خلاف» ندارد؟!

در علم اصول فقه مي‌گويند اصطلاحاً «فحص از مخصّص»

يعني فقيه ملزم است تا تحقيق كند

آن‌قدر تا مأيوس شود

اما آيا مكلّف نيز چنين وظيفه‌اي دارد

در هنگامي كه قصد افتتاح حساب در بانك داشته باشد؟!

اما فارغ از بحث اول

وقتي دنبال تحليل عقود بانك باشيم

حداقل دو دسته از معاملات وجود دارد

تفكيك كنيم تا اشتباه نشود

معاملاتي كه مربوط است به سپرده‌گذاري

وقتي كه ما پول به بانك مي‌دهيم تا بيشترش را بگيريم

و معاملاتي كه مربوط است به اخذ وام

وقتي بانك به ما پول مي‌دهد تا بيشترش را بازپس دهيم

بله من يك بار ديدم

در سايت يك بانكي رفته بودم

داشتم گزارش حساب را نگاه مي‌كردم

چندين سال پيش

يادم هست يك گزاره عجيب ديدم

فكر كنم در حدود دو سه هزار تومان به حساب ريخته بودند

نوشته‌اي با اين مضمون:

مابه‌التفاوت سود ساليانه سپرده‌گذاري

اين را به خاطر دارم

چون خيلي برايم عجيب بود

اين‌كه بانك آمده و علاوه بر سود علي‌الحساب چيزي اضافه كرده!

شايد اين كار را كرده بودند فقط براي اين‌كه معامله‌شان را حلال كرده باشند

يا مثلاً قانون را رعايت! :)

وقتي ما به بانك پول مي‌دهيم

نوع قرارداد وكالت است

ما مضاربه به بانك نمي‌دهيم

چون بانك «عامل» نيست

اساساً در علم اقتصاد

قرار نيست تا بانك رأساً بنگاه اقتصادي گردد

توليد كالا يا خدمات كند

و سود را با سرمايه‌گذار تقسيم

بانك وكيل است

ما بانك را وكيل مي‌كنيم تا هر جا كه بيشترين بهره را تأمين مي‌كند

از طرف ما مضاربه كند

بنابراين

وقتي علي‌الحساب تعيين مي‌كند بانك

يعني تضمين مي‌دهد آن‌قدر باهوش و زرنگ هست :)

كه مي‌تواند جايي سرمايه‌گذاري نمايد كه حداقل اين مقدار سود بدهد

و اگر بيشتر بود

متعهد مي‌شود تا آن را نيز با ما تقسيم كند

تا اين‌جاي كار كه مشكلي نيست

عقدي شرعي‌ست

نه مضاربه

كه وكالت

اما در سوي ديگر

بانك خودش نبايد عامل باشد

لذا به ما وام مي‌دهد

مايي كه اين‌بار توليدكننده‌ايم

توليد كالا يا خدمات

ماي توليدكننده مي‌شويم عامل

مي‌خواهيم از بانك پول بگيريم تا كار كنيم

و سود را با بانك شريك شويم

به عنوان وكيل سپرده‌گذاران

تا بانك نيز سود را تقسيم كند

مقداري براي خود به عنوان كارمزد

و باقي براي سرمايه‌گذار در اين مضاربه وكالتي

اين‌جاست كه بانك سراغ «جعاله» مي‌رود

وقتي «مضاربه» در سود و زيان شريك مي‌كند بانك را

هم وكيل و هم موكّل

بانك‌ها كه هرگز «وام» نمي‌دهند

زيرا وام كه نمي‌تواند سود اجباري داشته باشد

بانك عقد «جعاله» با من مي‌بندد

مثلاً وقتي كه بخواهم خانه بسازم

چطور؟

وقتي مي‌گويم: آقاي وكيل!

بانك منظور است

من مي‌خواهم خانه‌اي بسازم

با من مشاركت مي‌كني؟!

بانك مي‌گويد:

خير!

من با كسي در ساخت خانه شريك نمي‌شوم!

هرگز!

ولي حاضرم يك خانه برايم بسازي

پول خانه را مي‌دهم

وقتي برايم ساختي

براي من

اين مقدار به تو پول مي‌دهم

به عنوان اجرت جعاله

به خاطر زحمتي كه براي من كشيده‌اي

و براي موكّلينم

پس

وقتي ساختي و تمام شد

البته خانه را به تو مي‌فروشم

به اين قيمت!

گرفتيد؟!

شد دو قرارداد

كه هر دو شرعي‌ست

بانك بيست ميليون تومان به من اجرت مي‌دهد

من مي‌شوم عامل

نه در مضاربه

بلكه در جعاله

من خانه را مي‌سازم و سند به نام بانك است

اصلاً‌ خانه مال بانك است

وقتي تمام شد

بانك مي‌گويد من اين خانه را به تو مي‌فروشم سي ميليون تومان

البته چون نقد نداري

قسطي از من بخر!

چي؟!

بخر!

دقت فرموديد

اين‌جا اصلاً‌ بحث بازپرداخت كه نيست

تا ربا جا داشته باشد

خانه خودش است

حق دارد به هر قيمتي كه خواست بفروشد

حالا مردانگي كرده و از روز اول

از روزي كه هنوز ساختن آغاز نشده

قيمت داده و گفته كه وقتي ساخته شد

سي ميليون تومان مي‌خرد!

بنابراين

هم مشكل دنياپرستي بانك حل مي‌شود

هم مخالفت قطعيه آن با شرع برطرف مي‌گردد

استاد حسيني (ره) نحوه قدرت يافتن كفار را اين طور تحليل مي‌نمايد

اين‌كه امروز

آن‌ها قدرت «موضوع‌سازي» پيدا كرده‌اند

اما فقه ما

چون گذشته

همچنان پاسخگوي به مسائل مستحدثه است

<http://www.aparat.com/v/TLMHI>

https://www.aparat.com/video/video/embed/videohash/TLMHI/vt/frame

يك زماني موضوعات تطوّري طبيعي داشتند

كفّار تلاش مي‌كردند از آن‌ها بهره ببرند

و فقها هم تلاش مي‌كردند وظيفه مسلمانان را نسبت به اين موضوعات مشخص سازند

مثلاً بيع

مثلاً نكاح

اما وقتي رنسانس اتفاق افتاد

و كفّار قدرت يافتند موضوع بسازند

بيمه را اختراع كردند

بانك را اختراع كردند

امروزه قادر شده‌اند طوري موضوع بسازند

كه فتواي مورد نظر خود را از فقها بگيرند

مي‌بينيم عقود بانك را طوري طراحي مي‌نمايند

كه فقه ما چاره‌اي جز اين ندارد كه آن را شرعي بداند

اما براي دستيابي به فقه محدِث حادثه

ما نيازمند فقه حكومتي هستيم

به قول آقاي اراكي فقه كلان يا فقه نظام http://rastan.parsiblog.com/Posts/276

و به قول آقاي اكبرنژاد فقه كلان‌نگر [نگاه ماهواره‌اي] http://rastan.parsiblog.com/Posts/472

يا به قول منتسب به شهيد صدر (ره)

فقه نظامات اجتماعي http://rastan.parsiblog.com/Posts/237

ما با فقه موجود

فقهي كه موضوعات را مستقل از هم مورد ملاحظه قرار مي‌دهد

وقتي به سراغ تحليل عقود بانكي برويم

بانكرها مي‌دانند چطور عقدها را تبديل كنند

تا فتواي حليّت بگيرند!

اما درباره با مضاربه

اصطلاح «وام مضاربه» اصلاً غلط است

وام كه نه مضاربه‌اي مي‌شود و نه جعاله‌اي و نه شكلي ديگر

لذا در قراردادها

مي‌نويسند «تسهيلات» نه «وام»

اين استفتاء‌ از مقام معظم رهبري‌ست:

سؤال 1923: آيا بهره‌اي كه بانكهاي جمهوري اسلامي از مردم در برابر وامهايي كه به آنان براي اموري مانند خريد مسكن و دامداري و كشاورزي و غيره مي‌دهند، مطالبه مي‌كنند، حلال است؟

پاسخ: اگر اين مطلب صحيح باشد كه آنچه كه بانكها براي ساخت يا خريد مسكن و امور ديگر به مردم مي‌دهند به عنوان قرض است، شكي نيست كه گرفتن بهره در برابر آن شرعاً حرام است و بانك حق مطالبه آن را ندارد، ولي ظاهر اين است كه بانكها آن را به عنوان قرض نمي‌دهند بلكه عمليات بانكي از باب معامله تحت عنوان يكي از عقود معاملي حلال مثل مضاربه يا شركت يا جعاله يا اجاره و مانند آن است. به‌طور مثال بانك با پرداخت قسمتي از هزينه ساخت خانه در ملك آن شريك مي‌شود و سپس سهم خود را با اقساط مثلاً بيست ماهه به شريك خود مي‌فروشد و يا آن را براي مدت معيني و به مبلغ خاصي به او اجاره مي‌دهد در نتيجه اين كار و سودي كه بانك از اين قبيل معاملات بدست مي‌آورد، اشكال ندارد و اين نوع معاملات ارتباطي با قرض و بهره آن ندارند.

و اين را ببينيد:

سؤال 1932: كسي كه سرمايه‌اي را از بانك براي تجارت گرفته است، به اين شرط كه بانك در سود با او شريك باشد، اگر اين فرد در كار خود زيان كند، آيا بانك هم با او در خسارت شريك است؟

پاسخ: خسارت در مضاربه بر سرمايه و مالك آن وارد مي‌شود و از محل سود جبران مي‌گردد ولي اشكال ندارد كه شرط كنند كه عامل، ضامن تمام يا قسمتي از آن باشد.

همين!

بانك در قرارداد مضاربه

عامل را ضامن قرار سرمايه و سود قرار مي‌دهد!

سلام عليكم

موضوع اول

برداشت نهايي من از صحبتهاي شما اين شد :

1 - اگر مقلد در خارج از بلاد اسلامي باشد تكليف تحقيق بر عهده مقلد خواهد بود .

2 - اگر مقلد در بلاد اسلامي باشد تكليفي براي تحقيق ندارد و همينكه حاكم يا مسئولين يا سازمانهاي تعيين شده از طرف آنها تاييد كنند كفايت مي كند .

3 - اگر مقلد در بلاد اسلامي باشد ولي با وجود تاييد مسئولين اگر خودش مستقيما خلاف تاييد آنها را ببيند يا از هر راه ديگري اطمينان پيدا كند ديگر نميتواند بر اساس احكام مسامحه آميز كلي رفتار كند و البته تكليف براي ديگر افراد جامعه همان مورد دوم است . ( مانند مثال فروش گوشت مردار توسط همسايه )

اگر منظور شما را درست درك و بيان كرده باشم هر سه مورد را ميپذيرم و اگر برداشتم درست نيست لطفا تصحيح بفرماييد .

----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

موضوع دوم

در اين موضوع صحبتهاي شما سه بخش داشت : 1- سود 2 - جعاله ساخت مسكن 3- مضاربه

در مورد بخش 2

شما موردي از معاملات بانكي را تشريح كرديد كه از نظر بنده هم مشكلي ندارد و درنتيجه نياز به صحبت ندارد .

در مورد بخش 1

موضوع وكالت را درك كردم و اينكه مورد مابقي سود ساليانه را هم فرموديد از شما تشكر ميكنم .

البته يك استثناء اصل مسئله را تغيير نمي دهد ( اگرچه خود من خواسته بودم تا بفرماييد تا اطلاعاتم در اين مورد كاملتر شود ) .

اصل مسئله را بصورت كلي مطرح ميكنم :

اگر بانكي با همه اوصافي كه فرموديد يعني به عنوان وكيل سپرده گذار باشد و علي الحساب سودي را بدهد و در نهايت هيچ مابقي سودي را هيچوقت پرداخت نكند آيا باز هم از نظر شرعي به نظر شما اشكالي ندارد ؟ ( اين نكته را ذكر كنم كه فرض مسئله يك چيز تخيلي نيست و متاسفانه در اكثر بانكها فعلا به همين شكل است )

در مورد بخش 3

با اين توضيحي كه من از تسهيلات مضاربه دادم فكر نميكردم هيچ راهي براي دفاعش وجود داشته باشد

ولي امان از همت شما براي ماستمالي كار اين دنياپرستان ( شوخي كردم، به دل نگيريد )

شايد هم عضو شوراي فقهي بانك مركزي هستيد و تا الان رو نكرديد .

بگذريم

استفتاء 1923 كه هيچ !

هم سوال خيلي كلي بود و هم جواب

اما پاسخ استفتاء 1932

پاسخ: خسارت در مضاربه بر سرمايه و مالك آن وارد مي‌شود و از محل سود جبران مييگردد ولي اشكال ندارد كه شرط كنند كه عامل، ضامن تمام يا قسمتي از آن باشد.

ضمانت اصل سرمايه را بنده هم در نامه قبلي اشاره كرده بودم

كه ميتوانند چنين شرطي در قرارداد داشته باشند

و البته پاسخ استفتاء شما كه مطرح كرده « يا قسمتي از آن » قابل پذيرش است

يعني بطور مثال اگر تسهيلات بانك مبلغ 20 ميليون تومان بوده است

بانك ميتواند شرط كند كه عامل بازگرداندن 20 ميليون تومان و يا بخشي از آن مثلا 18 ميليون تومان را ضمانت كند ( حتي در صورت زيان كردن در كارش )

اما ضمانت سود را كه شما بيان كرده بوديد من در جايي از پاسخ مشاهده نميكنم . ( آنهم سود ثابت از پيش تعيين شده . )

لطفا در اين مورد توضيح بفرماييد ؟

البته اين نكته را هم در نظر داشته باشيد كه اگر اثبات شود كه تسهيلات مضاربه به اين شكل فعلي داراي اشكال شرعي است آن وقت طرف ديگر ماجرا هم مسئله دار ميشود، زيرا سپرده گذاران به وكالت بانك در حال گرفتن سود يك معامله مشكل دار هستند . در پناه حق

در پناه حق

................

در رابطه با سپرده‌گذاران

اين‌كه بانك چه مي‌كند در مضاربه

در آن‌سويي كه وكيل است

در وكالت خود

آن‌ها مسئوليتي ندارند

به اين استفتاء دقت بفرماييد:

س 1905: باتوجه به اينكه معاملات بانكها واقعاً مضاربه نيستند، زيرا بانك هيچ خسارتي را بر عهده نمي‌گيرد، آيامبلغي كه سپرده‌گذاران هر ماه به عنوان سود پولشان از بانك مي‌گيرند، حلال است؟

ج: صرف عدم تحمل خسارت توسط بانك، موجب بطلان مضاربه نمي‌شود. و همچنين دليل بر صوري و شكلي بودن عقد مضاربه هم نيست، زيرا شرعاً اشكال ندارد كه مالك يا وكيل او در ضمن عقد مضاربه شرط كنند كه عامل، ضامن ضرر و زيانهاي صاحب سرمايه باشد، بنا بر اين تا زماني كه احراز نشود مضاربه‌اي كه بانك به عنوان وكيل سپرده‌گذاران ادعاي انجام آن را دارد، صوري و به سببي باطل است، آن مضاربه محكوم به صحّت‌ مي‌باشد و سودهاي حاصل از آن كه به صاحبان اموال مي‌دهد، براي آنان حلال است.

پس ظاهراً كه طرف ديگر ماجرا مسأله‌دار نشده

و بانك هر غلطي كه مي‌كند

در سمت معامله‌هاي مضاربه‌اي خود

موكّلانش را درگير نمي‌نمايد

يعني افرادي مانند آن دوست شما را

كه پول‌شان را در بانك گذاشته‌اند تا سود بگيرند!

اما اين‌ها همان‌طور كه به درستي اشاره فرموديد

ناظر بر «ضمانت خسارت بر اصل سرمايه» است

اما خسارت نسبت به سود چه؟!

يعني اين‌كه عامل در مضاربه

يعني آن بدبخت بيچاره‌اي كه وام از بانك گرفته

البته ما داريم واقعش را مي‌گوييم «وام»

و گرنه آن‌ها كه قرار مي‌گذارند بر «تسهيلات مضاربه»

او كه نبايد ضامن باشد بر سود

كه حتماً و ضرورتاً به بانك بهره بدهد

حتي اگر در فعاليت خود به شكست خورد

و سودي كسب نكرد

بله اگر سودي كسب نكرد

ضامن است تا اصل سرمايه را باز گرداند

اما سود را كه نه!

در اين‌جاست كه مي‌رويم سراغ بانك

بالاخره آن‌ها حقوق‌دان دارند

بي‌گدار كه به آب نمي‌زنند

تا بعد يك رندي پيدا شود و برود دادگاه عليه‌شان شكايت

كه مثلاً شما به چه حقي سود از من مطالبه مي‌كنيد

در حالي‌كه در تجارت خود به شكست خورده‌ام

در عقد مضاربه‌اي كه با شما داشته‌ام

اين‌جاست كه مي‌بينيم در سايت بانك نوشته‌اند:

اعطاي تسهيلات مضاربه در صورتي مجاز مي باشد كه پيش بيني نتيجه معامله ، سود آور باشد از اين رو در هنگام عقد قرارداد بايد نرخ خريد ، قيمت فروش و ميزان سود پيش بيني شود . كالاي موضوع مضاربه بايستي از نظر نوع ، مشخصات ، مقدار يا تعداد ، قيمت و شرايط خريد و ترتيب تحويل كالاي مورد مضاربه مشخص و كالا از بازار فروش خوبي برخوردار باشد .

پشتوانه تسهيلات اعطائي بايد پوشش اصل و سود پيش بيني شده سهم بانك را بنمايد .

پشتوانه هاي قابل قبول عبارتند از وثايق گروه نقد ، وثيقه ملكي ، سفته و ... كه متناسب با ريسك اعتباري مشتري و به تشخيص بانك تعيين مي گردد .

اموال و وثائق تسهيلات اعطائي مطابق با بخشنامه هاي جاري بانك بيمه مي گردد .

(اينجاست: https://www.bsi.ir/Pages/Riali/Facilities/Mudarabafacility.aspx)

هاهاها... دقت فرموديد؟!

همان غيب‌گويي كه شما در بيان‌تان داشتيد

اين‌جا تبديل به كارشناسي شده

علمي و محاسباتي

از سوي ديگر

ديده‌ايد كه بانك بدون ضامن تسهيلات نمي‌دهد؟!

نقش ضامن چيست؟

اوست كه ضمانت مي‌كند سود پيش‌بيني شده را

او مدعي مي‌شود كه:

اين عامل با اين نوع معامله خاصّ مي‌تواند حداقل اين مقدار سود به دست آورد

كه اين مقدار هم سهم بانك است

اگر نتوانست

من ضامن

چون من مدعي شده‌ام كه مي‌تواند!

اين‌جا «عامل» ضامن سود نيست

ولي فرد ثالثي

آمده و ضامن سودي شده كه عامل نتوانسته كسب كند

چطور؟!

اين‌طور:

وقتي عامل مدعي مي‌شود سود نكرده‌ام

بانك سراغ ضامن يا ضامن‌ها مي‌رود:

تو كه به من گفتي حتماً اين معامله سودآور است

و آن را ضمانت كردي

اصل سرمايه كه هيچ

آن را خود عامل ضمانت كرده

اما سود من چه؟!

من اگر اين پول را به فرد ديگري مي‌دادم

و معامله ديگري مي‌كرد

سودآور بود

حالا كه به حرف تو عمل كردم و دادم به اين آقا

و سود نداشت

تو بايد سود از دست رفته مرا تأمين كني!

و يك نكته ديگر

شما فرموديد كه بانك‌ها به جاي «نسبت در سود»

يعني مشاع بودن سود

به صورت عددي سود را تعيين مي‌نمايند

به صورت ثابت

و اين‌كه شما فرموديد

اين‌ها كه آخر سال نمي‌آيند محاسبه نمايند

تا علي‌الحساب‌ها نهايي شود

و اين عدد ثابت

با يك رقم غيرثابت اصلاح گردد

بشود سهم هر يك از سود نهايي

پس از اول هم علي‌الحساب كه نبوده

اگر بوده بايد آخر سال حساب و كتاب مي‌كردند

بله

فرمايش شما درست است

اين با اركان مضاربه در تعارض است

ولي متأسفانه :(

اين نيز درست شده است

دقت بفرماييد به اين استفتاء:

س 1909: تاجري مقداري پول از شخصي به عنوان سرمايه مضاربه گرفت، به اين شرط كه درصد معيني از سود تجارت با آن را به او بپردازد، در نتيجه آن پول و سرمايه خودش را روي هم گذاشت تا با مجموع آنها تجارت كند و هر دو از ابتدا مي‌دانستند كه تشخيص مقدار سود ماهانه اين مبلغ مشكل است، به همين دليل توافق كردند كه مصالحه كنند، آيا عقد مضاربه در اين حالت شرعاً صحيح است؟

ج: عدم امكان تشخيص مقدار سود ماهانه خصوص سرمايه مالك، ضرر به صحّت‌ عقد مضاربه نمي‌زند، به شرط اينكه شرايط ديگر صحّت‌ مضاربه رعايت شود، در نتيجه اگر عقد مضاربه را با رعايت شرايط شرعي آن منعقد كنند، سپس توافق نمايند كه براي تقسيم سود بدست آمده مصالحه كنند، به اين صورت كه بعد از دستيابي به سود، صاحب سرمايه سهم خود از آن را به مبلغ معيّني صلح نمايد، اشكال ندارد.

اين‌جاست كه مضاربه به يك صلح مزيّن مي‌گردد!

يعني چه؟!

يعني بانك در طرف مضاربه مي‌گويد:

ما كه سود دقيق را نمي‌دانيم

ولي مي‌دانيم حداقل صدهزار تومان كه هست

اين مقدار را به من بده

باقي را به تو بخشيدم

يعني اگر هم يك وقت سهم من صد و بيست هزار تومان شد

مقدار مازاد از صدهزار تومان را من با تو مصالحه كردم

كه مال خودت باشد

و نگيرم

در سمت سپرده‌گذار نيز همين شرط را مي‌كند

در قرارداد مي‌نويسد

من كه مي‌دانم پنجاه هزار تومان حداقل سهم توست

بيشتر از آن هر چه كه شد

اين را به من ببخش

و از من مطالبه ننما، همين!

اگر در ابتداي اين گفتگو

آن خاطره خواستگاري را عرض كردم

براي رفع همين شبهه بود

اين‌كه گمان نفرماييد بنده سمت بانك هستم

طرفدار اين دستگاه فاسد

كه از اساس براي ظلم به مستضعفين

و خدمت به مستكبرين طراحي شده بوده است

اين‌كه به دليل بيان حقيقت درباره بانك

يك كيس اكازيون را از دست دادم

از همه جهت يعني... :)

ولي بايد چيزي را كه به آن حمله مي‌كنيم

خوب بشناسيم

بدانيم طرف ما چيست

و چه كساني هستند

نشود كه با توپ پر حمله كنيم

ناگهان عين بادكنك بادمان را خالي كنند

وقتي با حقوق‌دان‌هايشان مواجه شديم

طوري جواب همه سؤالات ما را بدهند

كه منزوي شويم

و هر كسي كه ناظر گفتگوست

حق را به آن‌ها بدهد!

جنگ نرم است

و علوم انساني را آن‌ها توليد كرده‌اند

اقتصاد را

آن‌ها براي جامعه اسلامي ما كاستومايز نموده

طوري بومي‌سازي كرده‌اند

كه نمي‌توانيم در قراردادهايشان خلاف شرع پيدا كنيم!

البته

يادمان نرود ما «جمهوري اسلامي» داريم

اين هم نكته مهمي‌ست

اين را من مي‌خواهم از شما كه توضيح بفرماييد

چه شد كه نظام ما «جمهوري» شد

در حالي‌كه مي‌دانيم

و مي‌دانيد

آن‌چه در اسلام مي‌شناسيم

در فقه آن

«حكومت اسلامي» بوده است

وقتي نظام شد جمهوري

يعني قانون را وكلايي از سوي مردم تعيين مي‌كنند

همين‌طور قانون بانك را

و تعدادي از فقهاي مورد تأييد رهبر

رهبري كه آن را نيز خبرگان منتخب مردم

به وكالت از آن‌ها

معيّن نموده‌اند

حداقل ما هم اگر مدعي شويم منصوب است و نه منتخب

ظاهر جمهوريّت آن كه دلالت دارد بر انتخاب

روندي كه صورت مي‌پذيرد

اين فقها و آن حقوق‌دان‌ها

دوازده‌نفري مصوّبه وكلاي مردم را بررسي مي‌كنند

اگر اين‌ها گفتند مخالف شرع

و آن‌ها مخالف قانون اساسي

كه آن را نيز مردم در رفراندوم رأي داده‌اند

اگر گفتند كه نيست

مي‌شود قانون معتبر

يعني هم اعتبار شرعي و هم اعتبار قانوني

دقت فرموديد چقدر رأي مردم حاضر شد

در تصميمات نظام اسلامي

اين شد جمهوريّت

حالا اين جمهوري اسلامي با اين ساختار

اگر آمد و قانون گذراند كه اين بانك صحيح است

خودش و تمام عقودش

حالا ما به مردم چه مي‌توانيم بگوييم؟!

اگر بگوييم باطل است

آيا نبايد پاسخ بدهيم به نقد آن‌ها به بطلان تمام ساختار حاكميت؟!

آيا نزده‌ايم زير ميزي كه خودمان چيده‌ايم؟!

آيا جامعه را دچار تحيّر و سرگشتگي نكرده‌ايم؟!

همه معادلات را بر هم نزده‌ايم؟!

قيد جمهوري قيد ساده‌اي نيست

به نظر شما چرا ما اين قيد را در ابتداي انقلاب ضميمه اسلام كرديم؟

اگر چه بنده طلبه حوزه امام زمان (عج) هستم

و هيچ تعهّدي نسبت به منتسكيو ندارم

اتفاقاً از استادي شنيدم كه به جاي قواي سه‌گانه

ما پنج قوّه بايد براي نظام اسلامي در نظر بگيريم

اما در هر صورت

امروز سه قوّه داريم

رئيس جمهور هم داريم

پس لازم است به نكته‌اي كه عرض كردم توجه كنيم

استاد حسيني (ره) معتقد است مشكل ما

در تأثير منطق ارسطويي

بر مطالعات فقهي ماست

روزي كه فقهاي ما تلاش كردند بر استدلالي بودن تفقه خود بيافزايند

از منطق مرسوم در عصر خود بهره بردند

و نفوذ آن را در علم اصول و فقه افزايش دادند

طوري كه ساليان سال

خواندن منطق يكي از مقدّمات ورود به حوزه علميه بود

ببينيد در جامع‌المقدمات http://fa.wikishia.net/view/%D8%AC%D8%A7%D9%85%D8%B9\_%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%82%D8%AF%D9%85%D8%A7%D8%AA

كه جامع تمامي دانش‌هاي لازم براي ورود به اوليّات فقه و اصول است

پنجمين كتاب آن

الكبري في المنطق http://www.yasinmedia.com/audio/doroos-howzeh/payeh-2/download-kobrafelmantegh-adinehvand

و البته امروزه

چند دهه است كه اين را كافي نمي‌دانند

دو منطق خوانده مي‌شود

يكي آشنايي با منطق كه فارسي‌ست http://ketabnak.com/book/15537

و ديگري منطق مظفّر يا همان «المنطق» به زبان عربي http://onlinehawzah.com/%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8-%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%B7%D9%82/

اين منطق جزئي‌نگر است

در مواجهه با موضوعات پيچيده

آن را به حيثياتي تجزيه مي‌كند

و سپس

تلاش مي‌نمايد حكم هر حيثيت را علي‌حدّه

و به صورت مستقل تعيين كند

نمي‌تواند اين منطق

يعني قادر نيست اصلاً

كه يك كلّ واحد را تحليل نموده

سهم اجزاء در منتجّه و محصول را سنجيده

ارزيابي نمايد

و حكم واحدي را براي آن كلّ صادر كند

يك روز ما فلسفه و علم و دين را از هم تفكيك كرديم

و مستقل از هم:

عده زيادي مي‌گفتند

حوزه فلسفه علي‌حدّه

و حوزه علم علي‌حدّه

و حوزه دين علي‌حدّه

كاري به هم ندارند

بخش علم را بسپاريد به كارشناس موضوع‌شناس

آن‌ها ضرورت‌ها را معيّن مي‌كنند

ما فقها هم بر حسب وجود ضرورت امضاء مي‌كنيم

علم هم با ارزش كاري ندارد

ما ارزش را معيّن مي‌كنيم

عواقب اين نگرش را اكنون مشاهده مي‌كنيد!

<http://www.aparat.com/v/D06uj>

https://www.aparat.com/video/video/embed/videohash/D06uj/vt/frame

موفق باشيد

منبع استفتائات مضاربه اين‌جاست: <http://farsi.khamenei.ir/treatise-content?id=166>

سلام عليكم

از اينكه در موضوع اول به نتيجه تقريبا جامعي رسيديم بسيار خرسندم

بويژه اينكه اين معضل ( تكليف مقلد در احكام مشروط ) علاوه بر مسئله بانك در بسياري از پاسخهاي دريافتي از مراجع نيز وجود دارد .

از اينكه با اظهار نظرات جامع خود اين ابهام را براي بنده روشن كرديد از شما بينهايت سپاسگذارم .

---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

در مورد موضوع دوم يعني معاملات بانكها

برخي از توجيهات و سياستهاي بانكها را براي مشروع كردن عمليات بانكي فرموديد

اگر چه با همه موارد مطرح شده موافق نيستم ( يعني دلايل آنها غير قابل نقد نيست و ميتوان اشكالاتي وارد كرد )

ولي با كليت حرفهاي شما موافقم .

بانكها به كمك حقوقدانان و همينطور مشاوران فقهي مسائل را به بخش هاي كوچكتر تقسيم مي كنند و هر بخشي را شرعي سازي ميكنند .

نظر بنده اين است كه امكان ندارد كه بخشهاي تشكيل دهنده يك موضوع از نظر شرعي درست باشند ولي در عمل ببينيم كه آن موضوع در شكل كامل خود نتيجه اي را باعث مي شود كه نمي تواند حاصل يك رويه شرعي باشد .

يعني در مورد مسئله بانك چطور ممكن است كه شرعي بودن هر بخشي را اثبات كنيم ولي در نهايت ببينيم كه مجموع اين بخش ها يعني كليت عمليات بانكي همان بلايي را بر سر جامعه مي اورد كه سيستم بانكهاي ربوي مي اورد. اين يعني حتما در اثبات شرعي بودن بخش ها مشكلي وجود دارد و يا شايد هم در تركيب بخش ها اتفاقاتي مي افتد كه ماهيت كل كار را تغيير مي دهد.

براي كشف باگهاي عمليات ظاهرا شرعي بانكها بايد افرادي اقدام كنند كه به مسائل اقتصادي و هم حقوقي و هم شرعي مسلط باشند كه فعلا از عهده امثال بنده خارج است . ولي با اينكه تخصصي ندارم به معيوب بودن سيستم اعتقاد كامل دارم مانند كسي كه از دانش مهندسي مكانيك و هوافضا چيزي نميداند ولي با ديدن هواپيمايي كه در حال سقوط است اطمينان دارد كه حتما نقصي در آن هواپيما وجود دارد . شايد مهندسين شركت هواپيمايي براي امثال من اثبات كنند كه تك تك قطعات مشكلي ندارند ولي قطعا در جايي دروغ ميگويند و يا خودشان هم متوجه نيستند كه اثباتشان غلط است .

با توجه به اعترافي كه به نقص دانش خود در اين موضوعات داشتم

فكر نميكنم ادامه اين مبحث برايم منطقي باشد و شايد نياز به مطالعات بيشترداشته باشم (شايد كه نه قطعا ) .

البته در هم صحبتي با شما مثل هميشه هم لذت بسياري بردم و هم چيزهاي خيلي خوبي ياد گرفتم .

به قول شما محظوظ شدم ، آنهم حظي وافر

----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

خارج از بحث

همين الان متوجه شدم كه متن نامه ها را در سايتتان قرار داده ايد . ايكاش نظر بنده را هم جويا مي شديد ( كمي دلخور شدم )

بنده به دليل اينكه موافق قرارگرفتن مطالب بر روي سايت نبودم شروع بحث با شما را به صورت خصوصي آغاز كردم و از نظردهي سايت استفاده نكردم .

شايد خيلي مسئله بزرگي به نظر نيايد ولي اگر لطف كنيد و متن نامه هاي مرا حذف كنيد از شما ممنون خواهم بود. ( سه سال پيش از بانك استعفاء دادم و در اين مورد حساسيت هايي برايم وجود دارد )

----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

سخن پاياني

جناب موشح عزيز ، برادر ايماني و استاد گرانقدرم

اميدوارم كه انشاالله در آينده به صورت حضوري بتوانم شما را ملاقات كنم

و رو در رو با يكديگر در مورد مباحث مشترك مورد علاقه صحبت كنيم .

احساس ميكنم كه نوشتن نامه ، خيلي ابزار خوبي براي بحثهاي علمي نيست .

بسيار زمان بر است و با همه توضيحات باز هم در انتقال احساس و مفهوم ضعيف است .

شايد هم فقط براي سوال كردن و جواب شنيدن خوب باشد.

در موارد زيادي كه از مطالب وبلاگ شما خواندم دوست داشتم با شما گفتگويي داشته باشم بويژه در موضوع هايي مثل نقد فيلم ماتريكس

و همينطور در مباحث برنامه نويسي ( به تازگي در حال گذراندن آموزش طراحي سايت هستم كه شايد در اين مورد هم بتوانم در آينده از دانش شما بهره اي ببرم )

و همينطور مبحث جبر و اختيار و مباحث ديگر ......

اميدوارم كه اين توفيق به زودي حاصل شود .

با آرزوي اينكه خداوند متعال اين بنده حقير و جنابعالي و همه عزيزانتان را در اين دنيا به صراط مستقيم خود رهنمون بفرمايد

و در آخرت نيز با محمد(ص) و آل محمد (ص) محشور و همنشين بفرمايد . انشاالله تعالي

برادر كوچك شما

.........................

قزوين

يا علي